

۶۱۸ مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۳۰ مهر ۱۴۰۰ - ۲۲ اکتبر ۲۰۲۱

کارگران جهان متحد شوید!

پایان دادن به خشونت علیه زنان امری اجتماعی است!

صفحه ۳

ملکه عزتی

به کدامین گناه!

ماه جبین (ماه پیشانی) حکیمی به کدامین گناه بقتل رسید؟

صفحه ۵

پروین کابلی

حکومت اسلامی، یعنی حکومت برده داری جنسی

صفحه ۶

نادر شریفی

اعتراف، خشم و امید

صفحه ۷

شوبو مرادی

شعار نان، کار، آزادی!

و نگرش سیاه یا سفید رضا مقدم

صفحه ۸

رحمان حسین زاده

پیرامون جدال واقعی در جنبش کارگری

صفحه ۱۱

جاوید حکیمی

در محکومیت تهدید اسلاميون

علیه مینا احدی

فراریان از جهنم طالبان

سعید آرمان

در حاشیه رویدادها

نادر شریفی

ستون اخبار مبارزات کارگری و

حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم:

سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

هفت تپه ای ها می توانند!

در ایستگاه پیروزی

سیاوش دانشور

جلاد در تابوت!

داوود رحمانی خون آشام مرد

خبر مرگ داوود رحمانی، برای بیشمار کسانی که هنوز زخم این جلاد را بر پیکر و روان خود دارند، آمیخته ای از شادی و افسوس است. شادی از اینرو که یک آدمکش وقیح کم شد و افسوس از آنرو که عدالت معنی دارد، اینکه جنایت مشمول زمان نمی شود و جنایتکاران باید به سزای اعمالشان برسند.

داوود رحمانی تجسم تمام قدی از کراهت لنینیسم اسلامی، بیرحمی و قصی القلبی بود. حاج داوود یک لات و قمه کش معروف، فردی بشدت بیسواد و دیوانه، رئیس زندان شده بود. او اوائل حتی از تلفظ درست کلمات عاجز بود، از پتانسیل علمی و خلاقیت و ابتکار زندانیان سیاسی وحشت داشت، بعضاً میگفت "شماها خطرناک هستید و اگر ولتون کنم بالون میسازید و از حیاط زندان فرار می کنید!" هدف او اینبود که با شکنجه و فشار زندانی را زیر سلطه خود بکشد، خردش کند و از وی یک شکنجه گر مثل خود بسازد. برخی از زندانیان تسلیم شده و تربیت شده وی، بحدی وحشی و بدنام بودند که هنگام آزادی از زندان، حتی خانواده ها در منزل را برویشان بستند و ناچار شدند پیش حاج داوود برگردند. برای داوود رحمانی، خرد کردن زندانی اثبات لیاقت بود. عطش او برای شکنجه و توسعه آن دیوانه وار نبود، بدون مرز

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



مناسبت دارد اینجا از رفیق عزیز و دوست داشتنی ام جمیل شریعتی یاد بکنم که حاج داوود را به ذلالت انداخته بود. او بدلیل ضربه های قفل بزرگ آهنی درب زندان که حاج داوود بر وی می کوبید، دچار سرطان شد و بعد از مدت کوتاهی در زندان اوین جان عزیزش را گرفتند. او جمیل را به قتل رساند اما جمیل در همان زمان قدرقدرتی حاج داوود سند مرگش را امضا کرد. رفیق جمیل یکی از صف بزرگی از زندانیان سیاسی بود که پروژه اینها را به شکست کشاندند.

خلخالی جلاد با مریضی و بدنی که بوی تعفن میداد جان سپرد. لاجوردی با تیر مخالفان حذف شد و داوود رحمانی در منزل با بیماری مُرد. آنها و صفی گسترده از حاکم شرع ها، شکنجه گران، تیرخلاص زن ها، کرور کرور آدم کشتند، بهترین انسانهای مبارز و مخالف و پیشرو را با کثیف ترین و خشن ترین شیوه ها بخون کشیدند تا حکومت اسلامی سرپا بماند. چند سال بعد هیئت مرگ خمینی؛ حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین) هزاران زندانی سیاسی را در تابستان ۶۷ قتل عام کردند. امروز جمهوری اسلامی جناح ها و احزاب مختلف دارد اما آنروزها همه شان در رکاب خمینی بودند و دستجمعی آدم می کشند.

رحمانی و لاجوردی و رئیسی تنها اسامی نیستند. اینها عناصر یک کشمکش خونین و یک تاریخ واقعی اند. خبر مرگ هر کدام از اینها، گویی ما را از زمان حال می کند و به حفرة سیاه دهه شصت پرتاب می کند. دوره ای که یک انقلاب در خون غرق می شود و اسرای انقلاب بدترین شرایط را از سر می گذرانند. دوره ای که عزیزان بیشماری از دست رفته اند و فجایع بزرگی هر روز در کارخانه و محله و خیابان تا زندان و سلول و زیر شکنجه رخ داده اند. داوود رحمانی ها چهره های دانه درشت سرکوبگران در این تاریخ اند. او مُرد و از محاکمه و مجازات جست، اما هزاران زخم دیده از زخمهای التیام نیافته شان خون روان شد. نام او برای بسیاری با کابوس ممتد همراه است.

جمهوری اسلامی هنوز روی دوش نسل های بعدی آدمکشانی مانند رحمانی ها و لاجوردی ها سرپاست. هنوز در زندانها این سناریوهای قدیمی در قالب جدیدی اجرا میشود و از زندانیان و اسرای ما قربانی میگیرد. باید به این وضعیت پایان دهیم. این وظیفه پیش روی ماست. داوود رحمانی ها حتماً موجب افتخار سران و کاربردستان رژیم جمهوری اسلامی اند اما نامشان میان مردم آزادیخواه و خانواده های داغدار با لعن و نفرت مشایعت خواهد شد. دنیا بدون چنین افرادی دنیای قابل تحمل تری است.

سردبیر.

۲۱ اکتبر ۲۰۲۱

جلاد در تابوت!

داوود رحمانی خون آشام مُرد ...

بود. او دنیائی از تنفر بود که مانند پتک هر لحظه برسر زندانیان فرود می آمد. او سایکوپاتی بود که بدون تهدید و ارباب مرتب امرش پیش نمیرفت. او مبتکر روشهای جدید شکنجه بود، بارها می گفت و قول می داد که؛ "عمودی آمدید اما افقی می روید!"

در سیستم حاج داوود و لاجوردی و آزمایشگاه زندانهای تهران و کرج، برای درهم شکستن زندانی، خط فشار حداکثری و سیستماتیک حاکم بود. ترکیبی از شکنجه مستمر روانی و شکنجه خشن فیزیکی، گرسنگی دادن مستمر، تحقیر شخصی و سیاسی، ممنوعیت هواخوری، ممنوعیت راه رفتن، در دوره هایی ممنوعیت حرف زدن با بغل دستی، محدودیتهای شدید و حتی ممنوعیت توالی رفتن را هم قانون کرده بودند. در زنگ تفریح ها مزدوران حاجی در بند تظاهرات میکردند و "مرگ بر کمونیست و منافق و آمریکا و اسرائیل" سر میدادند. زمان "زیر هشت" های زندان های رژیم اسلامی بزعامت حاج داوود سه برابر زمان "زیر هشت" زندانهای اسرائیل بود. این تبلیغ ما نیست، روزنامه کیهان در مصاحبه با عضو پی ال او در مورد شکنجه های زندانهای اسرائیل و از جمله بدترین آنها بود که زندانی را بعد از یک کتک مفصل بمدت ۲۴ ساعت در زیر هشت با چشم بند سرپا نگاه میداشتند و هر چند ساعت یکبار سرش میریختند و دوباره روز از نو روزی از نو. این ریتم در زندان قزلحصار دقیقاً اجرا می شد اما ۷۲ ساعت و بعضاً بیشتر بود. تا آنجا پیش می رفتند که کنترل مغزی را از دست میدادی، پایت چند شماره بزرگ می شد، ایستادن مقدور نبود و بناچار چهار دست و پا راه میرفتی. حاج داوود به هر شیوه ای دست زد، ظاهراً آزمایش همه این روشها باضافه بازجوئی های مجدد برای تخلیه اطلاعات تا پورش های پر سر و صدای نیمه شب زندانیان همکار از اوین با نقاب کوکلس کلان به بندها برای شناسائی، هنوز کفایت نمی کرد. آخرین ابتکار این وحشی آدم نما، "قیامت" بود. قیامت و قبر و تابوت نامهایی مختلف این سیستم جدید شکنجه بود. در قیامت قرار بود یا "آدم" شوی یا "افقی" بیرون روی!

در طول سالهای ریاست داوود رحمانی و باندی از روسای بندها و شکنجه گران و بازجویان و کتک زن ها، هر کاری که به عقل معیوبشان رسید انجام دادند. او موفق شد تلفات زیادی از عزیزان ما بگیرد. تعدادی بدلیل توحش داوود رحمانی و اوباش تحت مسئولش جان عزیزشان را از دست دادند. تعدادی را با ضربات مهلک و جبران ناپذیر روانی از زندگی ساقط کرد، خیلی ها را نقض عضو کرد، برای او توهین و تهدید و شکنجه تا جائی که نفس داشت پایانی نداشت. با اینحال به نتیجه نرسید. تلفات گرفتند اما نتوانستند مقاومت و ایستادگی زندانیان را درهم بکوبند. اخبار به بیرون درز کرد، بحدی گند مسئله بالا آمده بود که دنیا راجع به قزل حصار و اوین و زندانهای ایران حرف میزد. بالاخره ناچار شدند باند لاجوردی - رحمانی و تیم دادستانی تهران و کرج را کنار بگذارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!



پایان دادن به خشونت علیه زنان امری اجتماعی است!

ملکه عزتی

سطوح قانون و سنتهای پوسیده نهادینه شده، زنان شهروندان درجه دوم و بیحقوق بحساب می‌آیند. در سایه آپارتاید جنسی چهاردیواری خانه می‌تواند قتلگاه باشد، می‌تواند شکنجه گاه باشد، می‌تواند سلول زندان هم باشد اما کسی حق دخالت در این عرصه را ندارد. کتک زدن، شکنجه و دست درازی در زیرسقف هر خانه به دیگر شهروندان مربوط نیست. همانطور که تربیت کودکان را امری کاملاً شخصی و خصوصی اعلام کرده اند، آزار زنان را هم حتی اگر در ملاعام اتفاق بیفتد بعنوان امری شخصی و خصوصی دیده می‌شود. در نتیجه جامعه از تعدد قتل و آزار زنان بهم نمیریزد، تکان نمی‌خورد و حساسیت چشمگیری هم وزن با فاجعه ای که رخ داده، برانگیخته نمی‌شود.

از روی کارآمدن دولت ریپسی قاتل زمان زیادی نگذشته اما در همین زمان کوتاه هم می‌توان شاهد تحرکات و تبلیغات خشونت آمیز خصوصاً علیه زنان بود. از وزیر و وکیل جانی و قاتل و کاربدستان ضد زن حکومتی برای زنان و پوشش آنان خط و نشان میکشند و اعلام میکنند نیروهای امنیتی و انتظامی نباید اجازه بدهند معضلات اقتصادی میدان را برای بدحجابی و ناهنجارهای رفتاری باز کند. میگویند سفره بی نان را ول کنید و حجاب زنان را بچسبید!

در سایه این سیاستهای زن ستیزانه است که مردی که طی سالهای متعددی زن آزاری، شکنجه و ترور سیستماتیک همسرش وقتیکه نهایتاً با شکایتهای مکرر همسرش بازداشت میشود با وثیقه قرار دادن یک برگه شناسایی یک روزه آزاد میشود. در سایه آپارتاید جنسی حاکم بر قوانین رسمی است که زمانیکه فایزه توسط پدرش به آتش کشیده میشود دادستانی اعلام میکند پرونده شاکای خصوصی ندارد! در سایه قوانین پوسیده و متعفن دینی است که اگر تحت عنوان "ناموس" پدری دخترش را به قتل برساند تحت پیگرد قانون قرار نمیگیرد، حبس نمیشود و پرونده در کوتاهترین زمان ممکن بسته خواهد شد. همان قانونی که برای دزدیدن یک قرص نان دست دزد را میبرد، برای نوشتن یک مقاله سالها زندان برای خبرنگار و نویسنده تعیین میکند و برای خواندن سرود در مترو حکم ۲۰ سال زندان صادر میکند، در مقابل قتل زنان با آرامش منتظر شاکای خصوصی میشود! واقعیت این است جمهوری اسلامی بدون اعمال خشونت، قساوت، سرکوب افسار گسیخته و ایجاد وحشت در جامعه حتی ۴ سال هم نمیتوانست دوام بیاورد چه رسد به چهل و چند سال. این خشونت و سرکوب اعمال شده از طرف حکومت در سایه اسلام و قوانین مذهبی در میان اقشاری از جامعه هم تسری پیدا کرده و به چهار دیواری خانه که بنا به تعریف باید مامن گرم و ایمنی باشد راه یافته است. در قوانین ضد زن ضعیف ترین حلقه در خانواده و جامعه زنان هستند، از این روست که زمانیکه موارد متعدد قتل و اعمال خشونت را شاهد هستیم

خاورمیانه و خصوصاً آنجایی که دین در قدرت و حکومت دست دارد به قتلگاه زنان تبدیل شده است. از روزی که طالبان "تغییر یافته" را در قدرت نشانند مدت زمان زیادی نگذشته اما در همین زمان محدود زنان زیادی یا به قتل رسیدند یا در خانه محبوس شده اند. خبر سر بریدن ماه جبین حکیمی عضو تیم ملی والیبال افغانستان توسط جانین طالبان آنقدر دردآور و تکان دهنده است که برای لحظاتی خون در رگها منجمد میشود. در ایران اسلام زده هنوز یک هفته از قتل و به آتش کشیده شدن فایزه ملکی نگذشته که لیلیا شکبیا هم با ضربه های چاقوی همسرش به قتل رسید. فرحناز خلیلی خبرنگار عکاس بدنبال تجاوز و خشونت فیزیکی دست به خودکشی زد. از متجاوز شکایت کرده بود قاضی جواش را اینگونه داده بود اگر خودت "خراب" نبودی آنجا نمیرفتی!! پدر فایزه هم گفته بود اگر "خراب" نبودی در خانه شوهرت میماندی و تحمل میکردی! ظاهراً "خراب" بودن زنان از نظر مردانی که آنان را به قتل می‌رسانند اثبات شده و محرز است. با جنس "خراب" هم وقتی که مالک و صاحب هستی آنطور که باید معامله میکنی. زنم است، دخترم است صاحب اختیارش هستم، تنبیه اش هم میکنم. تنبیه هم برای عبرت است که دیگر اثری از "خراب و خرابی" بجا نماند!

مشاهدات عینی نشان میدهد جامعه علی العموم به رویدادها و اتفاقاتی که رخ میدهد بی تفاوت نیست. افراد و سازمان و انجمن های متعدد نسبت مسائلی از قبیل آلودگی محیط زیست، ویرانی آثار تاریخی، تحقیر لباس و زبان و لهجه و هر ناروا و بیحقوقی کوچک و بزرگی که رخ میدهد، واکنش نشان میدهند و اعتراض میکنند. معلمین برای حقوق برابر و سنوات کاری و مدرسه مناسب و مجانی بودن آموزش به خیابان می‌آیند، تجمع میکنند و از طرف شهروندان هم حمایت معنوی میشوند. کارگران برای حقوق معوقه و استئمار افسار گسیخته و ساعات کار خارج از نرم تجمع میکنند، بیانیه میدهند و تلاش میکنند حمایت انسانهای بیشتری را هم جلب کنند. در همه این موارد انسانهای مبارز و خستگی ناپذیری هستند که برای رسیدن به یک راه حل اجتماعی و دخالت همگانی تلاش میکنند. برای جلب توجه اذهان عمومی هر اقدامی که در قدرت و توانشان باشد انجام میدهند. اما در یک نگاه اجمالی میشود دید در بحث قتل زنان یا آنچه قتلهای "ناموسی" نام گرفته و خشونت و آزار فیزیکی که بیشترین قربانیان آن زنان هستند تلاش قابل مشاهده ای برای اجتماعی کردن این فاجعه انجام نمیگیرد. به مسله خشونت علیه زنان در خانواده بیشتر بعنوان یک مسله شخصی نگاه میشود که گویا در همه جای دنیا هم وجود دارد و جز راه حل قانونی راه دیگری ندارد، اما بیاد داشته باشیم در همه جای دنیا نیازی به شاکای خصوصی برای پیگیری پرونده قتل نیست. در جوامعی که مذهب و تحجر مذهبی دست بالا را دارد و ضدیت با زنان در همه

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

پایان دادن به خشونت علیه زنان امری

اجتماعی است ...

جنبه حقوقی مسئله بر بعد اجتماعی فاجعه میچربد. بیشتر از اینکه وقوع این فجایع اجتماعی موجب بصد در آوردن زنگ خطر و جلب توجه اذهان عمومی در ارتباط با حفظ امنیت زنان شود، وارد پروسه و کانالهای دست و پاگیر بوروکراسی و قوانین جزایی و جنایی میشود آنهم بشرط آنکه شاکی خصوصی حاضر باشد قضیه را به بیدادگاه های جمهوری اسلامی بکشاند. شواهد امر نشان از تغییر قوانین آنطور که جمعی از فعالین حقوق زنان مثلا در کردستان دنبال آن هستند، ندارد. برعکس بنظر میرسد جمهوری اسلامی با دولت و رییس دولت سرکرده قاتلین در تلاش است آنچه را که زنان در طی مبارزه و ایستادگی در ۴ دهه مقابل این خیل آدمکش بدست آورده اند را هم پس بگیرند.

واقعیت این است تا مذهب و سنن و قوانین عقبمانده و ضد زن افسار زده نشوند در بر همین پاشنه خواهد چرخید. مذهب و سنتهای ارتجاعی در پناه و سایه یک حکومت سیاه مذهبی مبتنی بر آپارتاید جنسی را مردم انقلابی و معترض و منتقد از جمهوری اسلامی باید وادار به عقب نشینی کنند. تا زمانیکه هر شهروندی که با قتل و خشونت علیه زنان مخالف است، این مخالفت را بشکل علنی و عملی نشان ندهد، باید هر روز در هراس قتلی دیگر شاهد پرپر شدن جان و جوانی زنانی باشیم که گناهی جز زن بودن ندارند. امروز یکی از مهمترین اقدامات هر مردی که نمیخواهد با قاتلین و مرتجعین ضد زن تداعی شود این است که این نخواستن را بطور علنی و با صدای رسا اعلام کند. باید سدی از انسانهایی که منفعتی از ترور و آزار و سرکوب زنان ندارند، در مقابل این وحشیگری افسارگسیخته ایجاد شود. همسایه و محله و جای جای هر شهری باید بعنوان فاکتور و سنگری مهم برای مقابله با خشونت علیه زنان شناخته شود. احساس قدرت و اعمال خشونت در سایه یک حکومت سرکوبگر و ضد زن نه تنها باید تقبیح شود بلکه باید افشا و طرد شود. تا زمانیکه خشونت و قتل زنان به امری اجتماعی تبدیل نشود و از این طریق چلنج نشود تغییر قوانین هم امری موکول به محال است. هر تک فرد و هرفعال عرصه های متعدد مبارزه که به خشونت سیستماتیک علیه زنان اعتراض دارد و خواهان یک زندگی انسانی برای همه شهروندان خارج از جنسیت و دیگر تعلقات مذهبی و انتیکی است باید علیه کشتار و خشونت برزنان به میدان بیاورد و دیگران را هم متقاعد کند. مبارزه رادیکال و موثر علیه بیحقوقی و خشونت بر زنان جز از کانال یک مبارزه اجتماعی صاحب سنت از طریق دیگری اگر ناممکن نباشد بسیار سخت و دشوار است.

۲۱ اکتبر ۲۰۲۱

در محکومیت تهدید اسلاميون عليه مينا احدی

سیاست مماشات با تروریسم اسلامی شکست خورده است!

بنابه اخباری که توسط مینا احدی از فعالین حزب کمونیست کارگری و کمیته علیه اعدام منتشر شده است، نیروهای اسلامی وی را تهدید به مرگ کرده اند و بدنبال این تهدید وی در حفاظت پلیس زندگی میکند.

جنبش اسلامی با حمایتهای وسیع حکومتهایی همانند عربستان، ایران و ترکیه در اروپا وسیع خود را در قالب مدارس و مراکز مذهبی، شبکه مساجد و نهادهای مختلف گسترش داده است. یک دلیل توسعه جغرافیای فعالیت جنبش اسلامی، سیاست مولتی کالچرالیسم و مماشات دولتهای غربی با جناح هائی از اسلام سیاسی برای کنترل تروریسم در این کشورها است. نتیجه این سیاست در غرب و همینطور سیاست "دیالوگ انتقادی" با جمهوری اسلامی، تنها اما به گسترش تروریسم و ناامنی در کشورهای غربی و ایران و منطقه خاورمیانه منجر شده است.

برای ما از موضع برابری طلبی سوسیالیستی، حقوق و حفظ حرمت انسانها، برابری زن و مرد، آزادی بیان و حق انتخاب، همانند مبارزه با راسیسم و فاشیسم، از مسائل مهم و غیر قابل مذاکره هستند. برای ما روشن است که اسلاميون چه در غرب و چه در شرق، ارزشی برای آزادی، حق بیان و اعتراض قائل نیستند. به همین دلیل اسلاميون منتقدین خود را در غرب اولاً تهدید و در صورت ممکن ترور میکنند، در مورد چارلی هبدو چنین بود، در مورد مینا احدی و صدها هزار انسان آزاده، سکولار، ضد مذهب و کمونیست هم همینطور است. اسلاميون با ایجاد فضای تهدید و وحشت بدنبال امتیاز گرفتن هرچه بیشتر، از دولتهای غربی اند. از نظر ما اسلام بخشی از لمپنیسم، عقب گرائی و ارتجاعی جوامع امروز بشری است و اسلام سیاسی آن غده سرطانی است که نباید اجازه پیدا کند در جوامع بشری رشد کرده و حال و آینده میلیونها انسان را به قهقرا و تباهی ببرد. تهدید و کشتار مخالفین و منتقدین مذهب، سیاست جنبش اسلام سیاسی و ابزار اصلی آن تروریسم اسلامی است.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست، تهدید به مرگ مینا احدی و تعرض اوباش اسلامی به مخالفین سیاسی را قویا محکوم میکند. فراخوان ما به آزادیخواهان، سکولاریستها و سوسیالیست ها اینست که در مقابل تروریسم اسلامی همانند فاشیسم و راسیسم با قاطعیت مقابله کنند. دولتهای غربی نهایتاً امیدوارند که اسلام سیاسی را کنترل کنند اما مردم ایران و منطقه میخواهند از شر حکومتهای اسلامی خلاص شوند. مردم آزادیخواه و کارگران در اروپا نیز باید با ایستادن در مقابل ارتجاع اسلامی از دستاوردهای پیشرو بشری از جمله حقوق کودک، برابری کامل شهروندان، برابری کامل زن و مرد، آزادی بیقید و شرط بیان و نقد دفاع کنند.

مراکز و مدارس مذهبی را ببندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۹ اکتبر ۲۰۲۱

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!

به کدامین گناه!

ماه جبین (ماه پیشانی) حکیمی به کدامین گناه بقتل رسید؟

پروین کابلی

بعضی وقت ها جنایت آنقدر سنگین و فجیع است که در وهله ی اول تلاش می کنی هضمش کنی و بعد بپذیری که این اتفاق واقعی است. برای من دور روز طول کشید که در مغزم این جنایت را به تصویر تبدیل کنم. کابوسی بزرگ بود. بعد حالم بد شد و بعد برای گل پیشانی گریستم.

این روزها قتل زنان دوباره بشدت بیشتری و شاید بیش از پیش رایج شده است. از گوشه و کنار این دنیا خبر کشته شدن زنان را در همه جا می توان شنید. دنبال آمار نگردید. دورو برتان را نگاه کنید. صدای شکستن استخوانهای زن همسایه را از پشت دیوار خانه تان می توانید بشنوید. به سرتیتر روزنامه های خبری محل زندگیتان یک نگاه کوتاه بیندازید. همه جا روزنامه ها و تی وی، کاربران سوسیال میدیا برای اعلام خبر کشتن زنی دیگر می خواهند از همدیگر سبقت بگیرند. برنده کسی است که خبر را با عکس منتشر کند. عادتشان داده اند که این جزیی از روند زندگی است یا می خواهند عادتشان بدهند که این اتفاق خود زندگیت.

اما قتل ماه جبین (ماه پیشانی) از جنس دیگریست. انکار بیشتر از هر اتفاق دیگری درد دارد و در ذهن و جان لانه می کند. به گفته مجله ی اینترنتی "حرف تازه" ماه جبین حکیمی متولد شهر کابل و بازیکن تیم ملی والیبال بانوان افغانستان در رده سنی جوانان بوده است. طبق خبرها یکی از مسئولین تیم اعلام کرده است که ماه جبین در ۲۷ مهر ۱۴۰۰ توسط طالبان سربریده شده است. خانواده وی از ترس در این مورد سکوت کرده اند. عکس های جنازه ماه جبین در روزنامه و سایت های خبری در افغانستان پخش شده است.

ماه جبین قبل از پیشروی طالبان در باشگاه شهرداری کابل بازی می کرد و جزو بازیکنان موفق بود. به نظر می رسد که این سرنوشت هولناک در انتظار بقیه بازیکنان هم باشد، چرا که بازیکنان این تیم به غیر از دو نفر که توانسته اند با امکانات شخصی از افغانستان خارج شوند اکنون در وحشت و انتظاری بی پایان خود را قایم کرده اند و در مکان های نامعلوم بسر می برند. به گفته ی همین منبع تلاش برای جلب سازمانهای ورزشی و کشورهای خارجی برای کمک به خروج این دختران بی نتیجه مانده است.

آنچه که در افغانستان میگذرد نه تنها نشانه ای از جنایات طالبان است، بلکه بار دیگر رسوائی و معامله گری دولت های غربی و امریکا را به نمایش می گذارد. چاقوی این جنایت در اصل در دستهای نقشه کشانی قرار دارد که هر روز برای گسترش و تامین منافع سیاسی و اقتصادی

خود برسر زندگی و مال و جان میلیون ها انسان در جهان معامله می کنند. چاقوهایشان را برای از بین بردن انسانهای بیگناه نیز می کنند و بمب ها را برسر خانه های کاه گلی شان فرو می ریزند و جهان خسته از ریاکاری و فریب و دغلدوزی چشم انتظار عدالت از درگاه همین جانبان به امید خاتمه این جنایات است.

طالبان قول داده بود که عوض شده است. اگر امریکا و ناتو و هم پیمانانشان "توبه" کردند طالبان هم "توبه" خواهد کرد. توبه گرگ مرگ است. ولی با همه اینها، من هنوز دارم به مادر و پدر ماه جبین فکر



میکنم و به اسمی که هنگام تولد برایش انتخاب کردند. هم ماه و هم جبین یا (ماه پیشانی) باید نوزاد بسیار عزیزی بوده باشد که ماه پیشانی نام گرفته است. حتما روشنایی به زندگی خانواده و در قلب والدینش افکنده و به مانند نوری زندگیشان را جلای دیگری بخشیده است.

و اکنون در این لحظه در جایی، مخفیانه برماه خاموش شده خود می گریند و شاید ترانه "ماه پیشانی" دریا داور را میخوانند: "... ماه پیشانی جونم، جونم، گفتمش بگو غنچه گل کو گفت لب بوم... ماه پیشانی جونم..."

و من مادر همراه آنها در گوشه ی دیگری از این جهان در شیونم.



حکومت اسلامی، یعنی حکومت برده داری جنسی

نادر شریفی

قوانین شریعت که در احکام و قوانین جاری حکومت‌های اسلامی مثل جمهوری اسلامی و طالبان جاری می‌باشند، ریشه در دوران جهالت و عهد عتیق دارد اما بی تشابه به سیستم برده داری هم نیست. در برده داری قرنهای ۱۷ و ۱۸ در شمال آمریکا، ۱۷ تا ۱۸ ساعت کار بی مزد چه در خانه و چه در مراکز تولیدی، بی حقوقی مطلق، تسلیم کامل جنسی، نگهداری بی اجر و مزد در سرپرستی کودک تا واگذاری بی چون و چرای فرزند به ارباب برده دار و یا مرد از جمله مواردی می‌باشند که در انطباق به شریعت اسلام در "قانون خانواده" و قوانین جزائی و مدنی در نظام‌هایی مثل جمهوری اسلامی تبیین شده‌اند. مثالی بزینم در مورد کودک. در حکومت‌های برده داری، ارباب برده دار تصمیم می‌گرفت که کدام مرد و یا خودش، با کدام برده زن ارتباط جنسی برقرار کند و چه هنگام خواهان فرزنددار شدن زن برده باشد؟ سپس برده دار تصمیم می‌گرفت که چه روزی آن کودک را از مادر گرفته و یا در بازار بفروش بگذاردش و یا وارد سازمان کارش بکند. در قوانین اسلامی هم، برای زن، مرد را تعیین میکنند، با شیربهاء و غیره زن را بفروش می‌گذارند، برای زن همسریابی می‌کنند و حق سرپرستی فرزند را بعهده مرد می‌گذارند و حتی در صورت مرگ اتفاقی مرد، خانواده مرد "کفالت" فرزند او را عهده دار می‌شود. بنابر این تصور کنید در همین حکومت اسلامی که خودش مسئول اصلی مرگ روزانه حداقل ۱۵۰۰ انسان بی گناه توسط ویروس کرونا می‌باشد، تنها اگر ده درصد از قربانیان فاجعه کرونا را مردان با فرزندان خردسال تشکیل بدهند، این بدین معناست که همسران این قربانیان نه تنها پارتنر زندگی خود را از دست میدهند، بلکه حتی حق سرپرستی و "کفالت" کودکان خود را نیز از دست خواهند داد. در نتیجه حکومت کپک زده ای مثل جمهوری اسلامی، حداقل روزانه ۱۵۰ خانواده را بطور کامل متلاشی و زنان باقی مانده راه به بازار بردگی مجدد سرازیر میکنند.

روشن است، مذهب اسلام و شخص محمد بخاطر زن بارگی و بیماری‌های روانی زیادی که به تائید تاریخ شناسان فراوانی از خود نشان داده در به بردگی کشاندن و سوء استفاده جنسی از زنان "مهارت‌های" فراوانی از خود بخرج داده است که حتی در مذاهب دیگر به این میزان بسختی قابل رویت اند. "سبک عقل" و "ضعیفه" خواندن زنان در قرآن و مجموع روایتها و آیاتی که برای شخص محمد "نازل" میشدند تا ایشان با فلان کودک موث و "دختران اسیر" و حتی زن پسرخوانده خود همخوابه شود، نمونه هائی هستند که امروز برای همگان به اندازه کافی معرفه هستند.

متأسفانه و پس از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از عروج نکیبتار اسلام و در آغاز قرن بیست و یک، هنوز بخش اعظمی از شهروندان

کشورهای اسلام زده نتوانسته‌اند که خود و جامعه خود را از شر "قوانین و احکام" قرون وسطائی اسلامی که نیمی از شهروندان آن جامعه را به مرز بردگی کشانده است، رها کنند. تنها گوشه کوچکی از گزارشات و اخباری که در رسانه‌ها از ترور و قتل عام زنان به گوش می‌رسد، کافی است تا بتوانیم ابعاد وحشتناک این بیعدالتی را حداقل حدس بزینم. با داس سر دختر نوجوانی را بریدن، سر بریدن دختری که تنها جرم او ورزش کردن بوده، رگبار بستن دختری که دوست پسر داشته، تا گورستان‌های بی نام زنانی که قربانی ترور اسلامی شده‌اند، تا مجموعه قوانین ارتجاعی نشان میدهد که دین اسلام و حکومت‌های اسلامی چیز نیستند جز حکومت‌های برده داری جنسی.

این روزها اما، از آنجا که استفاده از لغت "برده جنسی" برای زنان حتی برای جانوران اسلامی هم ناممکن شده است، آنان بصورت روزافزونی از لغت "تمکین" استفاده می‌کنند اما تمکین چیست؟ تمکین بدان معناست که نیمی از اعضای تشکیل دهنده جامعه بردگانی بیش در نگاه اسلام نیستند و آنها در "بهترین فرم مطلوب اش" دارای آن بیحقوق اجتماعی و اقتصادی‌اند که بردگان سیاه پوست در آمریکای شمالی دارا بودند. تمکین یعنی زن با مرد برابر نیست. تمکین یعنی زن از مرد در جوامع اسلامی باید اطاعت کند! تمکین یعنی نصف عقل مرد برابر با کل عقل یک زن است و ...

و بنابر این تمکین نکردن یعنی که زن خواهان آزادی، رهائی، برابری، حق تصمیم گیری و انتخاب است که بنابر قوانین شریعت اسلامی، ابتدا باید کتک اش زد، سپس چاقو برویش کشید، اسید برویش پاشید، مثله اش کرد و دست آخر پس از تجاوزهای مکرر، ذبح اسلامی اش کرد! تمکین یعنی اسارت و تسلیم برده وار کامل زن یا مرگ.

اما ما شهروندان برابری طلب و منزجر از حکومت‌های اسلامی، موظفیم در مقابل این بیعدالتی و بیحقوقی‌ها ساکت ننشینیم! همانطور که میلیونها نفر به مخالفت نظام برده داری برخاستند و آن را منقرض کردند! همانطور که حکومت نژادپرستی را در افریقای جنوبی خلع ید کردند. وقت اش است همه ما صرف نظر از اینکه مرد باشیم و یا زن، بایستی مبارزه برای لغو همه قوانین کپک زده و ارتجاعی اسلامی را گسترش دهیم و تا سقوط نظام ارتجاعی ضد زن لحظه ای آرام نگیریم. بجنگیم و حکومت برده داری اسلامی را بزیر بکشیم و بر بنای منهدم شده حکومت‌های جهالت اسلامی دنیای شایسته‌تر و عادلانه‌تری برای همه اعضای آحاد جامعه بسازیم.

اعتراف، خشم و امید

شوبو مرادی

تصور کن آن لحظه‌ای که چشمبندت را از روی چشمهایت بر میدارند و قرار است حکم آزادیت را قرائت کنند. حکم بازداشت دوباره‌ات را جلویت بگذارند و سرت داد بزنند که امضا کن، باید برگردی زندان! تنها یک راه داری با قرار تعهد و ضمانت تنی میتوانی خلاص بشی!!

من که کسی را ندارم. تو کریپور دادگاه کسی هست؟ کسی اونجاست که علیرغم میل درونی اش میخواهد ضمانت بشود، چرا؟! نمیدونم، فقط میدونم که نمیخواهم به زندان برگردم، نمیدونم چی در انتظارمه.

من را از چهار دیواری جلاخان در آوردند اما به زندان دیگری منتقل کردند با زندان بانانی که توی دستشون تفنگ نبود، اما دستهاشون مسلح به خشونت بود. زبانشان مسلح به خشونت بود. در مقابل هر نفس روزهای جوانیم باید حس بردگی تحمیلی را می پذیرفتم و هر نپذیرفتنی برابر بود با ضرب و شتم، تهدید و توحش. کی خبر دار میشد؟ در آن شهر دراندشت کی میدونست من چگونه هر روز در مقابل لحظاتم میجنگم؟

به امید یک روز فقط یک روز که خودم را نجات بدهم، دو کودک خردسال را از شاهد بودن آن صحنه‌های دلخراش تحقیر شدن و کیود شدن صورت و بدن مادرشون نجات بدهم. من حتی در اون روزهای اسارت هم دست از باورهایم نکشیده بودم، من به آزادی ایمان داشتم.

ما زنان عدد نیستیم که بشمرید، ما رقم نیستیم که از ما آمار تومار کنید، ما انسانهایی هستیم که هر روز هر ساعت هر لحظه، در جای جای این ویرانه مملکت در زیر سایه شوم ارتجاع اسلامی، یکروز با تبر، یکروز با قمه یک روز با تیر، یک روز با آتش جانمان گرفته میشود. پدر، برادر، عمو، دایی، مردهای فک و فامیل، مردهای همسایه،



هم محله، همشهری، همه و همه صاحب ما میشوند. با تخطی کردن از آنچه که در افکار بیمارگونه آنها میگردد به کام مرگ حواله میشویم. سلطه نفرت انگیز قانون حکومت اسلامی مدافع آنهاست، قانون مدافع زن ستیزان است، حمایتشان میکند و خود حکومت زنان را به بند میکشد، شکنجه میکند، دار میزند.

مردان که نصف جامعه‌اید، نصف دیگران را دارند هر روزه قتل عام میکنند. با هشتگ در دنیای مجازی که پس از دو روز به فراموشی سپرده میشود، ما نصف جامعه نجات پیدا نخواهیم کرد. ما نیازمند راهی هستیم، نیازمند به میدان آمدن مردان آزیخواه و برابری طلب هستیم. ما و شما اگر یکی شویم، اگر خشممان را در یک صدای رسا در گلوی جامعه بریزیم، آنوقت دیگر نیازی به اعلام اخبار ارقام تعداد زنان کشته شده به دست مردان در جای جای نه تنها این مملکت بلکه در دنیا نخواهیم بود.

بدون حضور یکپارچه مدافعین حقوق زن اعم از مرد و زن در میدان مبارزه برای به متحقق کردن دنیایی عاری از نابرابری زن و مرد، هر روزه شاهد قتل و خشونت علیه نصفی از جامعه خواهیم بود.

۲۰ اکتبر ۲۰۲۱

هفت تپه را که مورد وثوق تمام کارگران هستند به عنوان نماینده به رسمیت نمی شناسد، این گواه رسوخ فرهنگ غیر پرولتری در میان طبقه است. جدال واقعی در لحظه حاضر اینجاست؛ میان جان سختی سنن چپ خرده بورژوازی مقابل آموزه های نوین کمونیسم کارگری.

گل همینجاست. اینجا برقص.

۲۱ اکتبر ۲۰۲۱

پیرامون جدال واقعی

در جنبش کارگری ...

را مرعوب شده و لاجرم فاقد تشکل و قابلیت سازماندهی می دانست اکنون با تز مجمع عمومی تشکل نیست و طبقه فاقد سندیکا سازمان ندارد همان خط مشی کهنه و غیر مارکسیستی را دنبال می کند. این چپ از تشکل کارگری درک متناسب با خاستگاه طبقاتی خودش را دارد و هر آنچه مغایر با آن را انکار می کند. کارگران اگر می خواهند مبارزات شان به ثمر نشیند و دستاوردهایشان تثبیت گردد راهی ندارند جز خلاص شدن از بقایای اندیشه ها و آموزه های این چپ خرده بورژوا.

وقتی هیئت نمایندگان برگزیده مجمع عمومی هفت تپه در سال هشتاد و هفت، تشکل خود را سندیکا معرفی کردند، این در واقع چیزی نبود جز نشانه سنگینی شعائر و سنن تمام درگذشتگان که چون کوهی بر مغزشان سنگینی می کرد. وقتی حسن سعیدی به اتکای وکالت محضری، خود را نماینده شرکت واحد می داند و صدیق ترین فعالین

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود مستقیم و

مستمر کارگران است!

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر نیازی برپا کنید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!



مشی تاکتیکی راست سربرآورد. نمونه های فراوان آن در جنبش کارگری جهانی و ایران و منطقه هم وجود داشته است. نمونه آشنایش جنبش همبستگی لهستان به رهبری عنصری به نام لخ والسا رهبر کارگری یک بخش صنعتی مهم در شهر گدانسک در دهه هشتاد قرن قلمی بود، که با اتخاذ خط مشی دست راستی به کلیسا و بازار آزاد و تاجریسم

پیوست. یا کل تجربه تردیونینوسم در جنبش کارگری آمریکا و اروپای غربی را با طرح خط مشی و شعارهای راست دیدیم. در جنبش کارگری ایران و منطقه هم به وفور وجود داشته اند. هیچ وقت هم نتوانستیم ادعا کنیم که پایه اجتماعی و کارگری خود را انکار کرده اند.

حتی شعار تاکتیکی به تنهایی خصلت نمای هویت سیاسی و پایه ای یک جنبش نیست. همانطور که از دل جنبش کارگری و کمونیستی رادیکال میتوان شعارهای تاکتیکی بنا به وضعیت را تعیین کرد که نشانه قوی از پایه طبقاتی و هویت سیاسی آن جنبش نباشد. شعار "نان، صلح، زمین" توسط لنین و بلشویکها در آستانه انقلاب کارگری اکتبر یک مورد مشهور است. این شعار در خود هیچ نشانه سوسیالیستی قوی و یا اتکا یکجانبه به پایه کارگری را ندارد، اما بلشویکها با اتکا به این شعار جامعه درگیر قطعی و گرسنگی و جنگ ویرانگر و بخش وسیع دهقان بی بضاعت و بی زمین را علیه تزار و بعداً دولت موقت بورژوازی کرسنکی متحد و بسیج کردند، ستمگران را به زیر کشیدند، گرسنگی و جنگ را تخفیف و بعداً پایان دادند و دولت کارگری و سوسیالیستی را بنا نهادند. در مقطع جنگ ایران و عراق، خود ما در حزب کمونیست ایران، "قطع جنگ بیدرنگ" را اعلام کردیم. هیچ صفت مشخصه پایه اجتماعی طبقاتی را به دست ندادیم. حتی شعارهای تاکتیکی محوری مثل سرنگونی رژیمهای استبدادی مثل رژیم سلطنتی و یا جمهوری اسلامی و رژیم بعث و غیره الزاماً نشانگر پایه طبقاتی جریان مطرح کننده آن نیست و با سقوط این رژیمها قابل تغییرند. نمونه اش در عراق رژیم بعث سقوط کرد و حزب کمونیست کارگری عراق در کنگره اش شعار سرنگونی بعث را حذف کرد. نمونه شاخص تر آن جریان ما شعار و خط مشی "استقلال کردستان عراق" را در سال ۱۹۹۵ مطرح کرد، که در خود هیچ خصلت طبقاتی کارگری و یا سوسیالیستی در آن نیست، اما یک نیروی کمونیست به عنوان شعار تاکتیکی کارساز برای حل یک معضل واقعی آن را به دست میگیرد. همان کاری که حزب بلشویک با اتکا به شعار تاکتیکی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با وقوع انقلاب کارگری اکتبر پاسخ مشخص و سیاسی به مسائل ملی مطرح در قلمرو روسیه داد. میخوام این نتیجه را بگیرم، برخلاف نظر رضا مقدم، براساس شعار تاکتیکی حکم صادر کردن مبنی بر اینکه پایه اجتماعی انکار شده و یا هویت سیاسی مخدوش شده زیادی غیر سوسیالیستی و سطحی است. شعار نان، کار، آزادی یک شعار تاکتیکی است. اما دفاع از آن و یا رد و نقد آن هیچ ربط مستقیمی به پایه اجتماعی ندارد و خصلت نمای تعلق طبقاتی کارگری نیست. مگر اینکه شعار تاکتیکی را بر اساس مصلحت گرایی روز و نان به نرخ روز خوردن و یا محدودنگری و سطحی نگری تا سطح شعار هویتی ایده آلیزه کرد. کار نادرست و ناسالمی که رضا مقدم در این مورد انجام داده است.

۲- سابقه شعار نان، کار، آزادی!

شعار نان، کار، آزادی!

و نگرش سیاه یا سفید رضا مقدم

رحمان حسین زاده

رضا مقدم از مسئولین جریان "اتحاد سوسیالیستی کارگری" در یک گفتار تلویزیونی مطرح کرده هر حزب و جریان چپ و کمونیستی شعار "نان، کار، آزادی" را به سرلوحه شعارهای خود تبدیل نکند یا نقدی به آن داشته باشد، "پایه اجتماعی خود را انکار کرده و به آن پشت کرده" که معنی عملی اش اینست که پرونده آن جریان بسته میشود. این ادعای من نیست، بلکه صحبت خود ایشان است که در گفتار تلویزیونی به تاریخ ۱۴ شهریور برابر با پنجم سپتامبر ۲۰۲۱ به قول خودش اکثریت احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست را مورد نقد و از نظر من بی بالانس و با لحنی خصمانه مورد حمله قرار داده است. نگرش تحلیل گر اول "اتحاد سوسیالیستی کارگری" در برخورد به رد یا قبول یک شعار تاکتیکی به سادگی دوگانه سیاه یا سفید و حق و باطل است. در این میان مشخصاً از حزب ما، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اسم برده و ناراحتی خود را از اینکه حزب ما شعار "آزادی، برابری، رفاه همگانی" را مطرح کرده، بروز داده است. بحث رضا مقدم پر از تناقض، بخشا تحریفات و عمدتاً احکام دلخواهی و اساساً فضا سازی علیه احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست است. شاید گفته شود، چنین بحثی آیا لازم به پاسخگویی است؟ از نظر من به دلیل مطرح شدن بحث حول شعار تاکتیکی "نان، کار، آزادی" و ضرورت واریسی این شعار و نحوه برخورد درست به آن لازمست به این بحث پرداخته شود.

شعار قدیمی در حاشیه، چرا اهمیت پیدا کرد؟

شعار "نان، کار، آزادی" که بعد از انقلاب ۵۷ مطرح شد، چند دهه در حاشیه بود، اما در جریان اعتصاب کارگران هفت تپه در اواخر پاییز سال ۹۷ مطرح شد، دوباره احیا و اهمیت پیدا کرد. این شعاری است که مهر چپ را بر خود دارد. این شعار اما کمبودها و نارساییهای جدی دارد و نمیتواند رادیکالیسم کارگری درون جنبش کارگری را به درستی و همه جانبه نمایندگی کند. به این دلیل از نظر ما جای نقد است. اما قبل از اینکه به نقد و بیان نارساییهای این شعار بپردازم، لازمست به چند مسئله محوری دیگر و متد مارکسیستی برخورد به شعارهای تاکتیکی و این شعار مشخص اشاره کرد.

۱- جایگاه شعار تاکتیکی در مبارزات کارگری و توده ای

شعار تاکتیکی، حتی شعار تاکتیکی محوری نمیتواند به تنهایی خصلت نمای پایه اجتماعی یک جنبش و یا حزب و سازمان سیاسی باشد. حتماً مهر و آثار آن را بر خود دارد، اما شعار تاکتیکی برگرفته از شرایط سیاسی، تناسب قوا، موقعیت عملی آن جنبش و حزب و سازمان در دوره اتخاذ شعار تاکتیکی است. شعار تاکتیکی قابل تغییر، دوره ای قابل طرح، دوره ای قابل مسکوت گذاشتن و حتی قابل حذف است.

به کرات این درس را تجربه کردیم، که از درون جنبش کارگری و جریانی با پایه اجتماعی تماماً کارگری میتواند شعار تاکتیکی و یا خط

شعار نان، کار، آزادی!

و نگرش سیاه یا سفید رضا مقدم ...

اما و اگر در کنار مبارزات کارگران هفت تپه بودیم. وجود شعار تاکتیکی متفاوت در جنبش کارگری و در جنبش توده ای، نباید و نمیتواند مانع همگامی و همکاری بین گرایش‌های مبارز درون جنبش کارگری و جنبش‌های رادیکال باشد. به همین دلیل در مقطع طرح این شعار در هفت تپه برای ما و بسیاری از نیروهای چپ و کمونیست همگام مبارزات کارگران هفت تپه، نقد این شعار اولویت نداشت. به نظرم خود فعالین کارگری هفت تپه که زمانی این شعار را طرح کردند، برخلاف رضا مقدم به شکل معیار حق و باطل و دگم به آن نگاه نمیکنند، به احتمال قوی گوش شنوا برای شنیدن طرح کمبودها و نارساییهای این شعار و نقد بر آن دارند. اکنون که به نادرست و ناسالم توسط رضا مقدم و جریان او این شعار تا سرحد تعیین مرز بین "حق و باطل" ایده آلیزه میشود، جا دارد، نقد اصولی بر آن را طرح کرد، کمبودها و نارساییهای آن را گفت. من فکر میکنم کارگران هفت تپه و هر بخش دیگر جنبش کارگری ایران، این نگاه سیاه یا سفید رضا مقدم را ندارند و در نتیجه میتوان در فضای سالم این مسئله را نقد و بررسی و مباحثه سالم و نتیجه بخش داشت. بحث کنونی من در این راستا است.

۳- نان، کار، آزادی: نارساییها و کمبودهای آن:

نقدمان را از "نان" شروع کنیم. سابقه طرح نان در قالب شعار، قدیمی تر و از جمله در آستانه انقلاب اکتبر در مقابل گرسنگی فزاینده و قحطی جاری در آن زمان طرح شد. حرف دل کارگران و محرومان آن دوره بود. در شرایط تاریخی آن دوره و در تناسب قوایی که جاری بود، قطعا بخش کلیدی و موثر شعار تاکتیکی "نان، صلح، زمین" بود. اکنون بیش از صد سال از آن دوره و چهل سال از دوره انقلابی سال ۵۷ و رشد جنبش کارگری ایران گذشته است. جنبش کارگری جهانی و مشخصا جنبش کارگری ایران در سطح شعار تاکتیکی خود را به طرح نان محدود نکرده و جلوتر آمده و حتی در عرصه مقابله با گرسنگی و فقر، شعار رساتر از جمله "معیشت و تامین معیشت" را به میان آورده است. اکنون خوشبختانه قحطی به معنای واقعی کلمه مطرح نیست و به علاوه با وجود رفع گرسنگی و به این معنا تامین نان، اما هنوز "معیشت" روز خانواده کارگری و مردم محروم که ابعاد بیشتر از رفع گرسنگی را دارد، میتواند تامین نباشد. به همین دلیل در همه مبارزات کارگری و توده ای سالهای اخیر خواست "معیشت، بخش مهمی از شعارهای تاکتیکی در مبارزات جاری بوده، از جمله "معیشت، منزلت، حق مسلم ما است" یا "معیشت، سلامت، خواست بیدرنگ ما" و شعارهای مشابه دیگر. در نتیجه مناسبتر است منطبق با بالا رفتن توقعات و خواسته ها شعار رساتر از "نان" طرح شود. اما ضعف اصلی این شعار طرح کار است. به نظرم محوری کردن "کار" در شعار مبارزاتی تحرک انقلابی در مقابله با سرمایه داران و نهایتا برای ساقط کردن دولت بورژوازی متکی به کارمزدی و استثمار، به درجه زیادی غیرقابل دفاع است. طبعاً در مبارزه علیه بیکاری، چه در فرمت تشکل علیه بیکاری و یا کمپین مشخص علیه بیکاری، قطعا شعار "کار یا بیمه بیکاری" نقش کلیدی دارد. اما در بطن جنبش کارگری پرتیش و در شرایطی که در همین دوران توقعات و شعارهای موثرتری را برای بهبود شرایط کار و زندگی مطرح کرده و در فضای پرتحول سیاسی و مبارزاتی که شعار

اولین بار بعد از انقلاب ۵۷ و از سال ۵۸ عمدتا توسط سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این شعار مطرح شد. آن سازمان به عنوان سازمان چپ پوپولیست و سنتی آن دوره، هیچ ربط مستقیمی به پایه اجتماعی کارگری و جنبش کارگری نداشت. تازه خیلی زود اکثریت آن سازمان به این شعار و کلا چپ گرایی آن سازمان پشت کرد و راه همکاری با جمهوری اسلامی را در پیش گرفت. جناح اقلیت تاکنون هم بر این شعار پای فشردند، اما آن دوره و تا سه ساله اخیر این شعار بازتاب جدی در جنبش کارگری پیدا نکرد. آن دوره در سطح نیروهای چپ هم فراگیر نشد. حزب توده شعارهای خود را داشت و طبعاً در سطح فرمال هم به آنها پای بند نبود و در خدمت رژیم جمهوری اسلامی بود. ترند خط ۳ و در رأس آنها سازمان پیکار "نان، مسکن، آزادی" را طرح میکرد. مهمتر با عروج مارکسیسم انقلابی در قامت اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له و تشکیل حزب کمونیست ایران که اتفاقا بسیاری از ماها و رضا مقدم خود از فعالین آن جریان بود، هیچ وقت سمپاتی به شعار "نان، کار، آزادی" نشان داده نشد. مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری روبه رشد و مربوط تر از هر بخش چپ و کمونیست به جنبش کارگری شعارهای بسیار واقعی، زمینی و گره گشای دیگری را طرح کردند. در نتیجه شعار "نان، کار، آزادی" به شعار جا افتاده و فراگیر در جنبش کارگری و حتی چپ تبدیل نشد و به معیار تعیین پایه اجتماعی کارگری و یا محک تعیین هویت سوسیالیستی و رادیکال تبدیل نشد. هیچ جریانی و از جمله جریان مارکسیستی عروج کرده بعد از انقلاب ۵۷ که من و رضا مقدم جزو فعالین آن بودیم، مهر انکار پایه اجتماعی و هویت سوسیالیستی نخواستیم. برعکس حکم غیر اصولی که امروز رضا مقدم حواله نیروهای چپ و از جمله حزب حکمتیست میکند.

شعار "نان، کار، آزادی" به نسبت مقطع انقلاب ۵۷ رادیکالتر نشده است، اینکه شعاری که در سالهای طولانی بعد از انقلاب ۵۷ قابل اعتنا نبود، در این دوره برجسته شده و اهمیت پیدا کرده است، به این دلیل است که در جریان اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه در اواخر پاییز ۹۷ مطرح شد. در نتیجه صرفنظر از مضمون شعار، اینکه چه نیرویی پشت چه شعاری است، تعیین کننده است. اعتصاب و مبارزات کارگران هفت تپه مهم بود، شعاری هم که مطرح کنند مهم خواهد شد. اما برآستی سؤال اینست، خود شعار "نان، کار، آزادی" به محور تحرک و تعیین کننده در اعتصابات و اعتراضات سه ساله اخیر هفت تپه تبدیل شد. به نظرم اینطور نبود. کارگران هفت تپه شعارها و مسائل محوری و تعیین کننده خود را داشتند. اما درعین حال که این شعار در آنجا احیا و مطرح شد، برای ما طرح این شعار معیار دوری و نزدیکی با مبارزات کارگران هفت تپه نبود. به شهادی خود کارگران هفت تپه کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست بی

شعار نان، کار، آزادی!

و نگرش سیاه یا سفید رضا مقدم ...

مورد آن وجود داشته باشد. هر چند هر جنبش و طبقه و حزب و جریان طبقاتی متمایزی، تعبیر و برداشت متمایز خود را از "آزادی" ارائه میکند. تعبیر ما کمونیستها و کارگران سوسیالیست روشن است، که خواستار آزادی بی اما و اگر و بی قید و شرط در هر شرایطی هستیم و میدانیم بدون رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه‌داری، یعنی رهایی از کلیه روابط مناسبات و نهادهای اسارت‌آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، آزادی به معنای دقیق کلمه متحقق نمیشود.

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایده‌آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود - برابری‌ای که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

رفاه همگانی: در شعار تاکتیکی این دوره کارگران و در این تناسب قوا و شرایط نقش کلیدی دارد. مساله اینست صرفنظر از اینکه کار باشد یا نباشد، دولت حاکمه موظف به تامین رفاه همه شهروندان جامعه است. بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه هفتاد و هشتاد میلادی قرن بیستم، زیر فشار اعتراضات و مبارزات طبقه کارگر و آزادیخواهان در اروپای غربی، جنبش سوسیال دموکراسی به درجه قابل توجهی رفاه همگانی را تامین کرد، اکنون در شرایط سخت معیشتی جامعه ایران، اگر میخواهیم بهبود جدی در زندگی کارگران و مردم به وجود بیاید و شامل همه شهروندان باشد، لازمست رفاه همگانی را به طور جدی طرح کرد. طبقه کارگر به عنوان پرچمدار رهایی جامعه، رفاه را فقط برای خودش نمیخواهد، برای کل جامعه و همه شهروندان میخواهد. رفاه در جنبش سوسیالیستی کارگری، وجه لاینفک رهایی جامعه از ستم و محرومیت و تبعیض است و مسئله مهمی است. در عین حال شعار "آزادی، برابری، رفاه همگانی" بسیار تسهیل کننده تر حرکت به سوی قدرت گیری طبقه کارگر و سازماندهی انقلاب کارگری و ایجاد دولت کارگری و سوسیالیستی است. به این دلایل لازمست کارگران آگاه و کمونیست به عنوان شعار تاکتیکی محوری، شعار "آزادی، برابری، رفاه همگانی" را مطرح کنند و حول آن جنبش طبقه کارگر و مردم محروم را متحد و سازمانیافته در مقابل جمهوری اسلامی و سرمایه داری قرار دهند.

این نوشته براساس گفتار ارائه شده از تلویزیون پرتو، مکتوب شده است.*

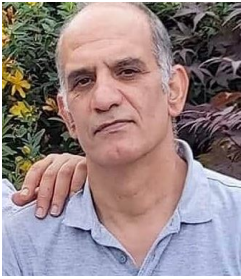
تاکتیکی و محوری جنبش کارگری لازمست نقش متحد کننده و بسیج کننده و متصل کننده با دیگر جنبشهای رادیکال اعتراضی را ایفا کند، طرح کار و ایده آلیزه کردن آن توسط پیشروان جنبش کارگری درست نیست. علاوه بر این جنبه، بگذارید همین الان به لحاظ عملی و پراتیکی به مسئله نگاه کنیم. هم اکنون بخشهای زیادی از کارگران، از جمله در مراکز صنعتی و پیشرفته کار دارند، اما با زندگی چند بار زیر خط فقر دست و پنجه نرم میکنند. در بیشتر مراکز کارگری، با وجود تامین شغل و کار، اما با حقوقهای معوقه چندین و چند ماهه روبرو هستند. خیلی از شاغلین، بعد از یک عمر طولانی فاقد مسکن و در بیغوله ها زندگی میکنند. بسیاری از هم طبقه ایهای ما کار دارند، اما به اجبار به کارتن خوابی و ماشین خوابی و گور خوابی روی آورده اند. منظور اینست آن بخشهایی هم که کار دارند، اما از ابتدائیات یک زندگی انسانی و شایسته انسان امروز محرومند و خواست کار به معنای رفع بسیاری از این محرومیتها نیست. دولت سرمایه داری میتواند وعده کار را بدهد، اما زندگی زیر خط فقر و حقوق معوقه و بسیاری محرومیتهای دیگر را تحمیل کند، که کردند. در نتیجه خواست کار از توقع تامین زندگی شایسته و تامین رفاه بسیار دور است. مهمتر کار را به عنوان مظهر بردگی انسان، نشانه بردگی مزدی چرا باید ایده آلیزه کرد. اینجا در رابطه با ماهیت کار مراجعه ای به مارکس ضروری است. مارکس نوشته: "اگر بخواهیم ضربه کاری به مالکیت خصوصی وارد کنیم، نه تنها باید آن را به عنوان شرایط مادی امور بلکه باید به عنوان فعالیت و کار نیز مورد حمله قرار دهیم. یکی از بزرگترین کج فهمی ها عبارت از سخن گفتن در باره کار اجتماعی آزاد و انسانی بدون اشاره به مالکیت خصوصی است. "کار" بنا به ماهیت خود فعالیت غیرآزاد، غیرانسانی و غیر اجتماعی است که عامل تعیین کننده اش مالکیت خصوصی است و خود به وجود آورنده مالکیت خصوصی است. از این رو الغای مالکیت خصوصی فقط زمانی به واقعیت بدل میشود که به عنوان الغای "کار" درک شود. (جلد چهارم مجموعه آثار - صفحات ۲۷۸ و ۲۷۹)

اگر این تصویر مارکس و مارکسیسم از پدیده کار در مناسبات سرمایه داری است، چرا کارگران آگاه و سوسیالیست باید آن را به شعار تاکتیکی محوری و ایده آلیزه شده تبدیلش کنند. توهم حول آن ایجاد کنند. در شرایطی که جنبش کارگری و کمونیستی شعارهای رساتر به دست داده است. شعارهایی مثل تامین "معیشت و سلامت و رفاه" را به دست داده است. در شرایطی که شعار "آزادی، برابری، رفاه همگانی" بسیار همه جانبه تر، توقعات و خواسته های امروز جنبش کارگری و توده ای را نمایندگی میکند. در مورد شعار آزادی قاعدتا نباید مجادله ای در

آزادی، برابری، رفاه همگانی!

پیرامون جدال واقعی در جنبش کارگری

جاوید حکیمی



جدال نظری میان مخالف و موافق منتهی گردد بدون تردید پای منفعت اجتماعی در میان است. هیچ اختلاف عقیده ای بی سبب نیست. این آموزه مارکسیزم است.

به اعتقاد ما جدال واقعی در لحظه حاضر نه بر سر دو قطبی کاذب شورا و سندیکا، بلکه میان چپ غیر کارگری با کمونیزم کارگری است. از این منظر

است که تحریف آشکار نظرات منصور حکمت، مواضع حکمتیست ها و کل تاریخ جنبش کارگری توسط روبن مارکاریان جایگاه واقعی خودش را در این جدال پیدا می کند. مارکاریان بطور مستقیم حرفی را می زند که دوستان سندیکالیستش در لفافه میگویند.

این واقعیتی است که طبقه کارگر تحت هر شرایطی ناگزیر از مبارزه است و از قضا یگانه طبقه ای است که توانایی ابراز وجود اجتماعی موثر در استبدادی ترین شرایط سیاسی را دارد. برخلاف ادعای چپ خرده بورژوا، طبقه کارگر هرگز مرعوب نمی شود و دست از مبارزه نمی کشد چون نمی تواند. نه شاه با گورستان آریامهری و نه خمینی با نظام ولایت فقیه هیچیک نتوانستند مانع از اعتراض کارگر شوند. همچنین پرولتاریا به حکم موقعیت عینی در تولید سرمایه داری نه به صورت آحاد و اتم های جدا از یکدیگر بلکه همواره واجد درجه ای از سازماندهی و تشکل است. در شرایط اختناق و سرکوب شدید، مجمع عمومی، مناسب ترین، ایمن ترین و کارترین شکل سازماندهی است. این موثرترین و عالی ترین شکل سازماندهی، ابداع منصور حکمت نبود اما وی آن را به ساده ترین و بهترین شکل فرموله کرده است. حقیقت این است کمونیزم اگر بخواهد کارگری شود و کارگر اگر بخواهد پرچم کمونیزم را برافرازد نقطه تلاقی، منصور حکمت است.

برخلاف نظرات طرح شده در هفت تپه جدال کاذب سندیکا و شورا وجود خارجی ندارند، اولاً سندیکائی وجود ندارد که بشود با آن اختلاف یا جدال داشت، ثانیاً کارگران راه خودشان را میروند و به نیروی متحدشان با ظرف مجمع عمومی و خرد جمعی متکی شده اند. کارگر سنت مبارزاتی دارد و هر زمان نیاز دارد به سنت های خود دست میبرد. چپ خرده بورژوا می بیند حرکت کارگر با سنت سندیکالیستی وی پیش نمیرود، یادش افتاده به حکمت و کمونیزم کارگری حمله کند، دو قطبی کاذب شورا و سندیکا جلوه ای است از این جدال. کمونیزم کارگری همواره از برپایی جنبش مجمع عمومی سخن گفته است و کارگر بنا به شم طبقاتی و سنت مبارزاتی خویش دارد این مجمع عمومی را گسترش می دهد. اگر این جنبش به بخش های کلیدی تولید از جمله نفت و گاز و پتروشیمی سرایت کند که فی الحال نخستین نشانه های آن مشاهده می شود، اگر مبارزات شکوهمند هفت تپه الگویی گردد برای کارگران صنایع و معادن، آنگاه نه فقط حکومت پושالی اسلامی، که پایه های کل سیستم سرمایه و استثمار به لرزه درخواهد آمد. متأسفانه لایه هایی از چپ غیر کارگری به جای همراه شدن با این جنبش و کمک به سراسری شدن آن، دارند نقش ترمز را ایفا می کنند. چپ خرده بورژوا که در زمان آریامهر، کارگران

منصور حکمت: "هر فعال جنبش کمونیزم کارگری مدافعان سندیکا را تشویق میکند که اگر چیزی را میشود "گرفت" حتما بگیرند. قبلاً هم گفته‌ام، ما هیچ دو خشتی که کارگران روی هم گذاشته باشند را برنمیچنینیم. ما آلترناتیو خود را تبلیغ میکنیم و میکوشیم کارساز بودن و عملی بودن آن را نشان بدهیم، کاری که انتظار داریم سندیکائی‌ها هم بکنند".

متأسفانه منصور حکمت نیست تا ببیند سندیکالیست ها درست خلاف انتظار او عمل کردند. حالا روبن مارکاریان زیر تیتیر "طیف حکمتیست ها و شرکاء، ترازنامه چهار دهه نفی تشکل های اتحادیه ای و پایدار کارگری" یک ساعت تمام سخنرایی می کند تا نه فقط مواضع حکمتیست ها که کل تاریخ جنبش کارگری را وارونه توضیح دهد. همان کسی که قصد دارد پرولتاریا را پس از انقلاب کارگری به مسلخ مجلس موسسان ببرد تا از بورژوازی رای اعتماد بگیرد اینجا حکمتیست ها را متهم به ضدیت با تشکلات کارگری می کند. چهل سال است ما می گوئیم تحت شرایط اختناق و سرکوب، اتحادیه و سندیکا به مثابه تشکلات علنی و توده ای پا نمی گیرند و با این همه نه فقط امیدواریم بلکه با تمام توان کارگران را اگر به سمت ایجاد چنین تشکلاتی بروند یاری می کنیم. چهل سال است می گوئیم آلترناتیو مطلوب ما برپایی جنبش مجمع عمومی از طریق برگزاری مجامع عمومی منظم است و با این همه ما هیچ دوخشتی را که کارگران روی هم بگذارند، بر نمی چینیم. چهل سال است ما در برابر تعرض حکومت نسبت به هر اقدام کارگران و فعالین کارگری از ایجاد صندوق های کارگری و تعاونی مصرف و مسکن گرفته تا همین تشکلات تک نفره و کمیته های ناهماهنگ، ایستاده ایم و خواهیم ایستاد. به راستی که تحریف موضعی چنین صریح و شفاف تنها از عهده روبن مارکاریان این سندیکالیست ناب و تا مغز استخوان آلوده به لیبرالیسم برمی آید. اگر این راست باشد که دو قطبی سندیکا و شورا کاملاً کاذب و دروغین است آنگاه سوال اصلی این خواهد بود که دو قطبی واقعی عبارت از چیست. اهمیت بحث سراسر تناقض و تحریف روبن مارکاریان اینجا نمایان می شود.

کل مساله در نگاه نخست بسیار طبیعی و ساده می نماید. چه چیزی طبیعی تر از اینکه مثلاً علی نجاتی ادعا کند سندیکای هفت تپه به مثابه یک تشکل پایدار، همچنان پابرجاست. استدلال بنیانگذار بازنشسته چنین است: سندیکا هست چون من هستم. لیکن هنگامی که حول این توهم، جماعتی در داخل و خارج متفق القول و متحد می شوند آنگاه مساله دیگر نیاز به تبیین و توضیح زیربنایی دارد. هر گاه تحریف آشکار واقعیت، نه توسط یک فرد بلکه ابعادی اجتماعی به خود بگیرد و به



ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کله‌ر

کاری به ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت، بهبود وضعیت خوابگاه‌ها و غذا از جمله خواست‌های این کارگران می‌باشد.

کارگران پروژه‌های پتروشیمی بوشهر که پیش‌تر همراه با دیگر کارگران پروژه‌های نفت وارد اعتصاب سراسری شده بودند بنابر وعده‌های پیمانکاران مبنی بر تحقق خواسته‌هایشان به سر کار برگشته بودند که با خُلف وعده پیمانکاران مواجه شده و امروز در اعتراض به این خُلف وعده مجدداً دست به اعتصاب زدند.

کارگران پروژه ساخت تونل آزادراه منجیل به رشت دست به اعتصاب زده‌اند

کارگران پروژه ساخت تونل آزادراه منجیل به رشت از دیروز شنبه ۲۴ مهر ماه تاکنون به نشانه اعتراض به محقق نشدن وعده پرداخت مطالباتشان از سوی کارفرما، دست از کار کشیدند. به دنبال برپایی دور نخست اعتراضات کارگران ساخت تونل آزادراه منجیل به رشت که در حدود ۱۵ روز پیش اتفاق افتاد، مدیرعامل شرکت پیمانکاری «کاریز» که مجری ساخت پروژه تونل شماره سه و چهار محور منجیل به رشت در محدوده رودبار است با اعلان نداشتن منابع مالی کافی وعده داد حداکثر تا ۲۳ مهرماه بخشی از موقوفات ۴ ماهه مزدی آن‌ها را پرداخت خواهد کرد. اما حقوق کارگران پرداخت نشده و کارگران که در تامین معاش خود ناتوان شده‌اند بار دیگر برای دریافت ۴ ماهه موقوفه مزدی اعتصاب کرده‌اند.

تجمع اعتراضی کارگران سد شفارود رضوانشهر

روز سه‌شنبه ۲۷ مهرماه کارگران سد شفارود رضوانشهر در اعتراض به ۳ ماه حقوق معوقه خود، در محوطه این کارگاه تجمع کردند.

کارگران شهرداری اندیشک ۱۱ ماه حقوق معوقه دارند

کارگران شهرداری اندیشک از مهرماه سال گذشته حقوق معوقه دارند. این کارگران در این شرایط گرانی افسارگسیخته هنوز با نرخ دستمزد پارسال حقوق می‌گیرند. یکی از کارگران با بیان اینکه با احتساب مهر ماه، ۱۱ ماه است حقوق‌مان به تاخیر افتاده است، گفته: چرا ما باید برای دریافت موقوفات مزدی خود دوندگی کنیم؟ شهرداری اندیشک در حالی ادعا می‌کند بودجه ندارد و نهادهای بالادستی نیز همانند شورای شهر هیچ نظارتی بر اوضاع ندارند که هر ماه اقدام به ساخت و ساز انواع پروژه‌های غیرضروری و زیباسازی در شهر می‌کنند.

کارگران شهرداری آژردان ۲۰ ماه حقوق معوقه دارند

کارگران شهرداری آژردان اندیکا یکی از شهرهای خوزستان نسبت به معوق ماندن ۲۰ ماه حقوق و بیش از ۱۰ ماه بیمه خود

صفحه ۱۳

بازگشت به کار دو نفر از کارگران اخراجی شرکت هفت‌تپه

روز شنبه ۲۴ مهرماه مجد خنیفر و ایمان اخضری دو نفر از کارگران اخراجی شرکت هفت‌تپه از اداره کار شوش حکم بازگشت به کار گرفتند. این ۲ نفر جزو کارگرانی بودند که در سال‌های اخیر به دلیل اعتراضات شان توسط کارفرما از کار اخراج شده بودند. کارگران هفت‌تپه در اعتصابات اخیر خود همواره بازگشت به کار همکاران اخراجی بودند و بر بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سالار بیژن پور پای می‌فشارند.

تداوم اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه

بدنبال تعیین تکلیف شرکت و تحقق بخشی از خواسته‌های کارگران، هنوز تغییر وضعیت کارگران فصلی و تبدیل به قراردادی حل نشده است و مدیریت جدید هفت طرح گفته است که بتدریج جذب می‌کنیم. لذا اعتراض کارگران فصلی با حمایت و حضور فعالین کارگری ادامه دارد. روز سه‌شنبه ۲۷ مهرماه کارگران فصلی از جمله بخش غیرنیشکری و تعدادی از کارگران دفع آفات و لیلکو در بیست و سومین روز از دور اخیر اعتراضات خود در محوطه شرکت دست به راهپیمایی زدند و نمایندگان آنها با مدیریت گفتگو کردند. خواست این کارگران بازگشت به کار و تبدیل وضعیت است که پس از روی کار آمدن مدیریت جدید هنوز تغییری در وضعیت این کارگران ایجاد نشده است.

تجمع اعتراضی کارگران پتروشیمی فن آوران

روز شنبه ۲۴ مهرماه جمعی از کارگران بخش تعمیرات پتروشیمی فن آوران در اعتراض به عدم تحقق وعده‌های مسئولین شرکت و مشکلات معیشتی دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی رانندگان مینی‌بوس و اتوبوس‌های سرویس‌های

حمل و نقل پارس جنوبی

رانندگان سرویس‌های حمل و نقل منطقه ویژه پارس جنوبی اعم از مینی‌بوس داران و اتوبوس داران در اعتراض به پایین بودن دستمزد و حق سرویس و افزایش روز افزون هزینه‌های ترابری دست به تجمع و اعتصاب زدند.

اعتصاب کارگران پروژه‌های شاغل در پتروشیمی بوشهر

سه‌شنبه ۲۷ مهرماه کارگران پروژه‌های شرکت‌های مختلف شاغل در پتروشیمی بوشهر طبق فراخوانی که از چند روز گذشته اعلام شده بود مجدداً دست به اعتصاب زدند. کارگران شرکت‌های سازه پاد، پارس قدرت، کیان نصب و چند شرکت دیگر مستقر در سایت ۱ پتروشیمی بوشهر از جمله اعتصاب کنندگان هستند. افزایش دستمزد، تغییر نوبت

کارگر، معلم پیاخیز، برای رفع تبعیض!

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

قطع عضو یک کارگر در سایه فقدان ایمنی کار
روز جمعه ۲۳ مهرماه یک کارگر در شهرستان باخرز واقع در استان خراسان رضوی حین انجام کار دچار حادثه شد. رئیس شبکه بهداشت و درمان شهرستان باخرز در این خصوص گفت: در پی اعلام یک مورد حادثه برای کارگری در روستای شهید بهشتی از توابع بخش بالا ولایت به اورژانس ۱۱۵، بلافاصله یک تیم از اورژانس به محل حادثه اعزام شد. قاسم خالقی افزود: بلافاصله اقدامات اولیه در راستای کنترل وضعیت کارگر مصدوم انجام شد و وی برای ادامه درمان به بیمارستان منتقل شد. در این حادثه پای این کشاورز ۲۹ ساله در داخل پره های تیلر گیر کرده بود و متاسفانه کارگر مذکور قطع عضو شده است.

سقوط دو کارگر به حوضچه گلی در کارگاه مترو دولت آباد

«علی امام» مدیر عامل شرکت مترو تهران درباره جزئیات حادثه رخ داده برای دو کارگر مشغول به کار در کارگاه مترو دولت آباد گفت: این حادثه در فضای باز رخ داده و دو کارگر به داخل حوضچه گلی که در کنار دستگاه تی.بی.ام قرار داشت افتادند و با کمک نیروهای حاضر بیرون کشیده شده‌اند. این حادثه تلفاتی نداشته و کارگرها سالم هستند.

خودکشی در شرکت نفت و گاز پارس

شب یکشنبه ۲۵ مهرماه یکی از کارکنان شاغل در شرکت نفت و گاز پارس عسلویه در سایت ساحلی شیرینو با خودکشی به زندگی خود پایان داد. این فرد سابقه دو دهه فعالیت را در این شرکت داشته است. برگی ای که در کنار جسد متوفی یافت شده، حکایت از آن دارد که این فرد انگیزه خودکشی را فشارهای اقتصادی ناشی از حقوق پایین و سیاست ها و تبعیض های ناروای مدیران این شرکت دانسته است. "ما در برنامه جامعه و کارگران" نظام سرمایه‌داری و رژیم اسلامی حافظ سرمایه را عامل خودکشی این کارگر میدانیم و به بازماندگان و همکارانش تسلیت می‌گوییم.

ضرب و شتم رادا مردانی توسط نیروهای امنیتی در تجمع معلمان تهران

رادا مردانی دانشجوی زندانی سابق با وجود اینکه از ۵ روز گذشته به شعبه یک بازپرسی دادسرای ناحیه ۱ کرج فراخوانده شده، پس از اتمام تجمع فرهنگیان تهران مورد حمله نیروهای امنیتی لباس شخصی قرار گرفت و ضمن ضرب و شتم جهت دستگیری وی اقدام نمودند که با تلاش و ممانعت سایر معلمان خصوصا زنان معلم این اقدام نیروهای امنیتی جهت دستگیری او ناکام ماند.

بازداشت سعید رضایی و احسان رضایی توسط نیروهای امنیتی رشت

روز سه‌شنبه ۲۷ مهرماه ساعت ۸:۳۰ صبح مأمورین امنیتی به منزل سعید و احسان رضایی در شهرستان رشت هجوم برده و آنها را بازداشت و با خود به مکان نامعلومی برده‌اند. بنابر اخبار رسیده، همزمان مأمورین به منزل پدیری سعید و احسان در شهرستان رودسر رفته و قصد بازداشت خانم مرضیه دورود مادر سعید و احسان را داشته‌اند که با مقاومت وی و همسرش روبرو شده و موفق به دستگیری او نشدند. سعید رضایی از فعالین کارگری است که پیشتر و در تجمع روز جهانی کارگر سال ۹۸ مقابل مجلس دستگیر شده بود. این دو برادر از زمان بازداشت تا ساعت ۳ بعدازظهر مورد بازجویی قرار گرفتند و پس از آن با اعلام اینکه دوباره برای بازجویی

اعتراض دارند. یکی از نیروهای شهرداری آبژدان گفت: این همه مدت تحمل کردیم، وضعیت بهتر که نشد هیچ، بدتر هم شده است. ۲۰ ماه بدون حقوق بودن در این وضعیت اقتصادی فاجعه است. در این شرایط کرونایی، اگر مشکلی برای یکی از نیروها و خانواده‌هایشان پیش بیاید چکار باید کنند؟ یکی از کارگران ما ۱۵۰ هزار تومان نداشته پول نسخه دکتر را بدهد و بچه مریضش را بدون درمان کردن خانه برده است!

این نیروی شهرداری گفت: نیرویی داریم که باید پیوند کبد بخورد ولی بیمه ندارد. نیرویی داریم که ۸ عائله دارد، گریه می‌کرد و می‌گفت که پول کتاب بچهم را مدیر مدرسه داده است. وی افزود: ما حدود ۵۰ نفر هستیم، هم نیروهای اداری و هم نیروهای خدماتی هستیم که کمتر از پایه حقوق اداره کار به ما می‌دهند، و الان از اسفندماه ۹۷ تا الان حقوق طلب داریم. این پرسنل شهرداری گفت: دادستان ورود کرد و گفت فعلاً سر کار بروید تا شهردار جدید بیاید. ما الان دو ماه است که شهردار نداریم ولی این بدهی ما از اسفند ۹۷ تاکنون است. ۲۰ ماه حقوق دریافت نکرده‌ایم و ۱۱ ماه بیمه رد نکرده‌اند. مسئولان شهرداری هم گفته‌اند اگر در این مدت برای کسی اتفاقی بیفتد ما مسئولیت قبول نمی‌کنیم، ولی اگر کارگران نیابند غیبت رد می‌شود.

تجمع اعتراضی کارکنان شرکت آب و فاضلاب اهواز

یکشنبه ۲۵ مهرماه کارکنان شرکت آب و فاضلاب اهواز با تجمع مقابل شرکت آب و فاضلاب استان اعتراض خود را نسبت به عدم دریافت چندماهه حقوق اعلام کرده و خواستار لغو ادغام شرکت آبفا اهواز با خوزستان شدند. این کارکنان ۴ ماه حقوق معوقه دارند و خواهان پرداخت معوقات و لغو ادغام آبفای اهواز با آبفای روستایی خوزستان هستند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری خرمشهر مقابل فرمانداری

روز دوشنبه ۲۶ مهرماه کارگران شهرداری خرمشهر برای چندمین بار در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالباتشان مقابل درب فرمانداری این شهر تجمع کردند. پس از بی‌توجهی مسئولین فرمانداری به خواسته کارگران به دفتر نماینده شهرستان رفته و آنجا نیز دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت حدید مبتکران

روز سه‌شنبه ۲۷ مهرماه کارگران شرکت حدید مبتکران در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق خود مقابل این شرکت تجمع کردند. گروه صنعتی حدید از بزرگترین تولیدکنندگان صندلی برای خودروسازان داخلی از جمله ایران‌خودرو است.

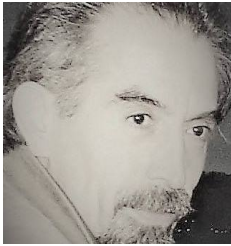
اجتماعات اعتراضی فرهنگیان و بازنشستگان

هفته گذشته اجتماعات اعتراضی فرهنگیان و بازنشستگان در نقاط مختلف کشور مانند هفته های گذشته ادامه داشت.

هفت تپه ای ها می توانند!

در ایستگاه پیروزی

سیاوش دانشور



درست و عمدتاً کلیشه ای و نادرست و مستقل از زمان و مکان در هفت تپه بود. به اینها باید فشار جانبی رادیکالیسم پدرها و توقعاتی که میخواست هفت تپه مثل "کمون پاریس" عمل کند تا مخالفین مغرض سیاست هفت تپه که ذره بین دست گرفته بودند تا هفت تپه را هیچ جلوه دهند و رهبران و سنت سیاسی و

مبارزاتی شان را ایزوله کنند، افزود. در میان این دود و غبار سنگین در جبهه های مختلف تنها یک چیز نبود؛ آنچه کارگران می گفتند و مشغله ذهنی و عملی روز آنان بود و سیاست و تاکتیک و شعار تنها بر این اساس معنی داشت: بقای هفت تپه! بدون بقای هفت تپه مابقی مباحث در عمل فاقد ارزش و تأمل بود.

مبارزه با خصوصی سازی و توابع آن از هفت تپه آغاز نشده بود اما هفت تپه اولین جایی بود که این مبارزه را پیگیرانه راه انداخت و به پیروزی رساند. هفت تپه نشان داد که "اذلی و ابدی" بودن قوانین سرمایه داری در اذهان عده ای دترمینیست پوچ است. پیروزی هفت تپه پاسخ عملی تمام "نمی شود"ها است. بار دیگر جزمیت در قالب تز و تئوری، اینکه قوانین سرمایه را با وجود این نظام لاینغیر بدانی یا جلوه دهی، در هفت تپه بی اعتبار شد. بار دیگر ثابت شد که کار در زمین واقعی با درک و برسمیت شناختن واقعیات با تمام قدرت و ضعفش، بسیج نیرو در ابعاد بزرگ و مبارزه و پیروزی ممکن است. معلوم شد اگر عده ای چیزی بخواهند و برای تحقق آن نیروی شان را بسیج و بمیدان بکشند، میتوانند پیروز شوند. قانون روی کاغذ هرچه میخواهد بگوید، همین قانون بیشترش اجرا هم نمی شود، مهم اینست که "قانون واقعی" چه میگوید، قانون واقعی تناسب قوا است که میتواند و باید آگاهانه بنفع کارگر تغییر کند و آن در گرو یک پراتیک رادیکال و اراده جمعی است. هفت تپه ای ها نه فقط "ناممکن" را ممکن کردند بلکه امروز در هر گوشه جنبش کارگری ایران نبرد علیه خصوصی سازی، خواست الغای شرکتهای پیمانی، بهبود شرایط کار و قراردادهای، وظیفه دولت به انجام تعهدات خویش، کران تا کران پیداست.

محاکمه و مجازات کارفرمایان فاسد و اختلاسگر

یک خواست دیگر کارگران بدنبال افشای فساد کارفرمایان تلاش برای محاکمه و مجازات آنان و بازگرداندن اموال غضب شده به اسم هفت تپه بود. ضدیت با فساد با دانشجوی بسیجی و عدالتخواه و بعد ادعاهای پوچ رئیسی شروع نشد، با کارگر هفت تپه شروع شد. این کارگران هفت تپه بودند که رد فساد را گرفتند و آن را افشا و علنی کردند. این اسماعیل بخشی بود که فریاد زد همه چی را بردند و خوردند و ما باید از حلقوم شان بیرون بکشیم. به اسماعیل نه بدلیل آنچه که در سناریوی سوخته سرهم کردند بلکه بدلیل افشای فساد و دم های فساد حمله کردند. در افشای بزرگترین فساد ارزی کشور، اسماعیل بخشی نقش تعیین کننده داشت و به همین دلیل کارفرمایان دشمن خونی همه فعالین کارگری بودند. بسیار واضح بود که بقای اسدیگی با وجود فعالینی که خریدنی و فاسد نیستند جور در نمی آمد. اینها به انکار هم بدل شده بودند. بالاخره، زیر فشار کارگران و افکار عمومی که دیگر همه چیز را راجع به هفت تپه میدانند، زیر فشار این واقعیت که هفت تپه عملاً به یک کیس مربوط به "امنیت ملی" بدل شده است، ناچار شدند کارفرمایان هفت تپه را بجرم اخلال در نظام ارزی و

هفت تپه، این قلب تپنده جنبش کارگری، بعد از یک نبرد ماراتنی پنج ساله، نبردی طولانی و پرشور که نه فقط جنبش کارگری بلکه سیاست ایران را تحت تاثیر خود قرار داد، نبردی که با مبارزه و تلفات و رنج و مشقت انسانهای زیادی همراه بود؛ حال مغرور و امیدوار به آینده در ایستگاه پیروزی ایستاده است. اینروزها کارگران با شور و یگانگی، با تکیه به قدرت و تصمیم جمعی، تنها به فتح سنگرها چشم دوخته اند. اینروزها هفت تپه ای ها پیروزی هایشان را می شمارند.

آری، هفت تپه میگوید "می شود" و عملاً نشان میدهد و اثبات می کند که می شود، شاید به همین دلیل است که هفت تپه مثل هیچ جا نیست اما کمابیش الگوی همه جاست. باید راز هفت تپه ای ها را کشف کنیم، تجارب هفت تپه را بکار بندیم، در تئوری و نظراتی که تاکنون جواب ندادند و نمیدهند بیشتر تعمق کنیم، شاید این راه کوتاهتری باشد تا هر جا و همه جا هفت تپه ای شود.

در سالهای اخیر جنبش هفت تپه سیاستش را تعریف و حدادی کرد. مسئله مرکزی که بقیه مسائل حول آن چیده میشود، بقای هفت تپه بود. اینجا برسر دستمزد، فقر، گرسنگی، عدم امنیت شغلی، اخراج و غیره هم مبارزه و اعتصاب در جریان بود اما مسئله محوری جلوگیری از سقوط هفت تپه بود. بخش خصوصی هفت تپه را در آستانه نابودی قرار داد، بسیاری بیکار شدند، طرح "تعدیل" و بیکارسازی دوهزار نفره، تغییر کاربری و تعطیل هفت تپه را داشتند. مسئله برسر زندگی یک شهر و حومه و حداقل یک جمعیت بیست هزار نفره کارگران و خانواده هایشان بود. هفت تپه مثل بسیاری جاها میتواند تسلیم شود، اما نشد. هفت تپه در لبه پرتگاه سقوط بود و عده ای سلطان شکر و قاچاقچیان متفرقه در سقوط آن منفعت داشتند. کارگران اما همت کردند، گفتند "هفت تپه جان ماست"، "هفت تپه به ما تعلق دارد"، "نسلهای ما در هفت تپه کار کردند و زیسته اند"، "ما نمی گذاریم خانه مان ویران شود"! آنها اراده ای را بمیان آوردند که عنصر اساسی هر حرکت بزرگ تاریخ ساز هم هست. آنها پشت به پشت هم دادند، متحد شدند، مثل کوه ایستادند، هر مانعی را کنار زدند، با درایت و صبوری و نقد و اصلاح، جلو رفتند و سنگر به سنگر پیروز شدند.

خلع ید از بخش خصوصی

شعار خلع ید از بخش خصوصی به نظر بسیاری نامأنوس و عجیب می آمد، می گفتند چطور می شود با "ننولیرالیسم" که اساس سرمایه داری جهانی است در یک کارخانه در افتاد؟ می گفتند خصوصی سازی اصل ۴۴ قانون اساسی و "سخن آقا" است، مگر میشود نقض کرد؟ می گفتند فساد بد است "خصوصی سازی خوب" هم داریم، می گفتند سرمایه دولتی و خصوصی فرقی بحال کارگر ندارد و باید برای دستمزد و تشکل مبارزه کرد، می گفتند اصلاً این رهبران با رئیسی و جلیلی و دسته ای از حکومت حشر و نشر دارند، خیلی چیزها گفته می شد که بعضاً بدیهیاتی

و اورهال بسرعت آغاز شود. با توافق و صدور نامه اداره کار کارگران اخراجی به کار بازگردند. سه ماه برای ارزش گذاری و قیمت روز هفت تپه وقت تعیین شده تا بعد از آن هفت تپه تماماً به هفت طرح واگذار شود. کارگران اما بحق کمترین اعتمادی به مسئولان دروغگو و فریبکار ندارند. در این بحث خواهان شفافیت و نحوه انتقال، مدیریت و مالکیت، هردو، شدند. فعلاً هیئت مدیره جدید از جانب هفت طرح وارد مجتمع شده و تیم سابق اسدببگی عمدتاً کنار گذاشته شدند. قبلیتر و در همین ماه، کارگران مدیران اسدببگی را از شرکت به بیرون راهنمایی کردند و محترمانه بیرون شان انداختند.

گل گرفتن درب شورای اسلامی

شورای اسلامی در هفت تپه حاصل سرکوب بود. این شورا بسرعت فساد و همراهی اش با کارفرما علیه کارگران عیان شد. محمد خنیفر این فساد را افشا کرد و تعدادی دیگر که بدنبال سرکوبهای سال نود و هفت بزور به عضویت شورا درآمده بودند، همه شورای اسلامی را ترک کردند. محمد خنیفر به همین جرم اخراج شد. بعد از مدت کوتاهی، شورای اسلامی که با انتخاباتی فرمایشی و زیر سرنیزه و فشار مقداری رای جمع کرده بود تا در مسند "نماینده کارگران" بنشیند، با دو برابر امضا توسط کارگران منحل اعلام شد. هیچوقت در این سالها شورای اسلامی توسط کارگران عدد محسوب نشد و هیچوقت حتی حکومتی ها این شورا را طرف مذاکره به حساب نیاوردند. کارگران تشکل مجمع نمایندگان که دوره ای در قالب "فعالین مستقل" کار میکرد را بعنوان نمایندگان و تشکل صدیق و مورد وثوق خود تحمیل کردند و در تمام مراحل سخنگوی کارگران بود. گزارشهای اخیر شورای اسلامی بنفع اسدببگی با همکاری غزی فرماندار با عصبانیت کارگران مواجه شد. کارگران با خرد جمعی تصمیم گرفتند و رفتند درب این مرکز توطئه کارفرمای مخلوع را گل گرفتند تا میخ آخر را به تابوت شورای اسلامی کوبیده باشند. همین نکته را هم در اجتماع جلوی اداره کار به عبدالخانی رئیس این اداره گوشزد کردند.

بازگشت به کار اخراجی ها میان استقبال وسیع کارگران

کارگران هفت تپه روز پنجشنبه ۲۲ مهر و در هفدهمین روز اعتصاب شان، اعتراض و تجمع را با رای مجمع عمومی جلوی اداره کار با محوریت خواست بازگشت به کار همکاران اخراجی (اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، ایمان اخضری، بیژن سالار پور) برگزار کردند. پیگیری بازگشت به کار اخراجی ها از قبل در جریان بود و معلوم شده بود که اخراج همکاران دلیلی جز حمایت از اسدببگی نداشته و با قانون خودشان هم غیرقانونی بوده است. در این روز کارگران از حقانیت همکارانشان در مقابله با فساد و اخراج بدلیل همدستی مقامات با اسدببگی گفتند و خواستار صدور فوری تصمیم اداره کار و بازگشت همکارانشان شدند. دیروز شنبه ۲۴ مهر، در میان استقبال و شور کارگران هفت تپه محمد خنیفر و ایمان اخضری به سر کار برگشتند. در مراسمی که در شرکت به این مناسبت برگزار شد، جملگی پیگیر بازگشت به کار اسماعیل بخشی و سالار بیژن پور و بقیه خواستهای خویش بودند.

در ایستگاه پیروزی

موارد فوق دستاوردها و پیروزی های کارگران هفت تپه بعد از دوره ای مبارزه باشکوه است. این پیروزی ها ساده بدست نیامده است. دنیائی از تلاش و استقامت، گرسنگی و بیماری، ناامیدی و

هفت تپه ای ها می توانند!

در ایستگاه پیروزی ...

چاقاق گسترده ارز به بیست سال زندان و رد مال و جریمه محکوم کنند. هفت تپه ای ها بعد از خلع ید از کارفرمایان بخش خصوصی آنها را روانه زندان کردند. این کارفرمایان کسانی بودند که حامیانی مانند دولت روحانی و بسیاری از مجلسی ها و مقامات قوه قضائیه داشتند. اما نتوانستند نجات شان دهند.

اجرای حکم خلع ید

بعد از خلع ید از اسدببگی و رستمی، مسئله مالکیت جدید هفت تپه یک معضل واقعی بود. در بحث مالکیت از آخوندها و حتی مخالفین حکومتی و حاشیه حکومتی اسدببگی، از "خصوصی سازی خوب و بدون فساد و با اهلیت" حرف میزدند. آنها نهایتاً قبلیتر ضد فساد بر خصوصی سازی میخواستند و خود سخنگوی منافع بخش دیگری از سرمایه داران بودند. کارگران اما هشیار بودند. کارگران در تناسب قوای موجود، تاکیدشان را بر دولتی شدن با نظارت شورائی کارگران گذاشتند. کارگران بارها تاکید کردند که هیچ شکل دیگری از بخش خصوصی را قبول نمی کنیم. همینطور آلترناتیو پیشنهادی شان یعنی ملحق شدن به هفت طرح نیشکر و صنایع جانبی خوزستان را طرح کردند.

حکم خلع ید از اعلام تا اجرا بیش از شش ماه طول کشید. اول شفاهی گفتند تا اعتصاب را آرام کنند اما کتباً و رسماً اعلام نکردند. از این حکم و اعتبار کارگران هفت تپه برای مضحکه انتخابات سوءاستفاده کردند و بعد از انتخابات بالاخره حکم خلع ید اعلام شد. واضح بود که در این مدت لایه های دولت و اسدببگی برای تغییر رای کار می کردند، خود قوه قضائیه مشغول تر و تمیز کردن رد پاها بود که سلطان رشوه آنها را آلوده کرده بود. حکم اعلام شد اما اجرا نشد. برعکس آب را بروی هفت تپه بستند، چاقوکشان وسط آمدند و به کارگران حمله کردند، باز تهدید و توطئه شروع شد. اما اینها دیگر فایده نداشت. اعتصاب دوباره آغاز شد با محوریت تعیین تکلیف هفت تپه. اینبار قدرتمندتر از سابق بمیدان آمدند با اتحادی ستودنی و روحیه ای بالا که تنها به پیروزی فکر می کرد.

واگذاری شرکت هفت تپه به صنایع جانبی خوزستان

بدنبال اجتماع کارگران مقابل استانداری اهواز و اعلام اینکه به تهران می آئیم و مقال پاستور جمع می کنیم، هیئت دولت را وادار کرد طی جلسه ای تصمیماتی را بگیرد و اهم خواستهای کارگران را در کلیتی مبهم و تفسیربردار قبول کند. اولاً، هفت تپه به هفت طرح نیشکر خوزستان واگذار شد، واگذاری هفت تپه به هفت طرح یکی از خواستهای کارگران بعد از خلع ید از بخش خصوصی بود. هفت طرح کوتاهترین راه و بهترین انتخاب در شرایط حاضر است. هفت طرح جدید و مکانیزه است، از تخصص و دانش مربوط به نیشکر برخوردار است، سیستم اداری و سازمانی و تولیدی آن اساساً از هفت تپه قدیم اخذ شده و میتواند بسرعت هفت تپه را بروز و در ظرفیت بالاتری راه بیاندازد.

بنا به اظهارات مدیر عامل هفت طرح قرار است حقوق ها در روزهای آتی و ظرف یکماه یا بیشتر کلاً پرداخت و بروز شود. تعمیرات کارخانه

هفت تپه ای ها می توانند!

در ایستگاه پیروزی ...

امید، اشک و رنج پشت آنها لانه کرده است. پنج سال تلاش و مبارزه و درافتادن با تمام سطوح قدرت و دفاع از حقانیت کارگر، امروز به ایستگاه پیروزی رسیده است. ایستگاهی که کارگران دیگر به عقب نگاه نمی کنند بلکه به آینده چشم دوخته اند و تنها پیروزی هایشان را می شمارند. وقتی گفتند "هفت تپه مال ماست"، "نمی گذاریم نابودش کنید"، سخن به گراف نگفته بودند. وقتی گفتند "هفت تپه جان ماست"، "خرد جمعی کلام ماست"، از استراتژی بقای هفت تپه و تداوم زندگی و مبارزه با روش هفت تپه سخن می گفتند. آنها با اتحادی بالا، جان عزیز و محل کار و زندگی شان را نجات دادند، میروند تا آنرا آباد کنند تا محیط بهتری باشد برای کودکان هفت تپه و نسلهای بعد. درود بر صلاحیت رهبری و تشخیص سیاسی و اراده طبقاتی و عمل متحد شما که محصولاتی این چنین ببار آورده است. این پیروزی حق شماست و بر همه شما عزیزان مبارک باد.

مجمع عمومی و سازمان شورایی

و بالاخره در مورد این مبارزه پرشور و کشمکش حاد نمیتوان سخن گفت بدون اینکه به سیاست سازماندهی و نحوه ابراز وجود کارگران هفت تپه تاکید ویژه کنیم. هفت تپه روی سنت مجمع عمومی است که خودشان به آن "خرد جمعی" می گویند. نحوه سازماندهی کارگران نیز حاصل یک جمع بندی چه در هفت تپه و چه در قلمرو سراسری راجع به تشکل مستقل طبقه کارگر است. تشکیل مجمع عمومی و کاربست روش شورایی از هفت تپه آغاز نشده است. این سنتی جهانی در درون طبقه کارگر است که در ایران نیز در مقاطع مختلف برآمدهای خود را داشته است. مضافاً اینکه امروز اتکا به مجمع عمومی در اعتصابات و اعتراضات کارگری یک داده است و بیش از پیش کارگران مجمع عمومی را بعنوان ظرف اعتراض و تشکل و ابراز وجود بکار می گیرند.

تجربه سنت مبارزاتی و روش شورایی کارگری و متکی شدن به مجمع عمومی و خرد جمعی در هفت تپه، درست مانند مبارزه و استقامت شان محصولات خود را ببار آورده است. مجمع نمایندگان کارگران یک محصول آنست. شورای پنج هزار نفره محصول دیگر آنست، یعنی به اعتبار کارگر هفت تپه بودن عضو صاحب رای و صلاحیت شورا هستید. مجمع عمومی قدرتش را در متحد کردن کارگران بسرعت برق و باد نشان داد و هزاران کارگر را بصف کرد. این توان متحد کردن و بمیدان آوردن و در میدان متحد نگاه داشتن و متحدتر بیرون بردن، تنها از سازمانهای مجرب و توانا و رهبران محبوب و با آتوریته بر می آید. این کار کسانی نیست که در عمرشان یک اعتصاب دوپست نفره را از ابتدا تا انتها رهبری نکرده اند. هر دوی این عناصر در هفت تپه خوشبختانه حضور دارند. رهبرانی که بانفوذ اند و وقتی سوت میزنند کارگران وسیعاً بمیدان می آیند. کارگرانی که مجمع شان بالاترین ارگان تصمیم گیری است و سیاست و تاکتیک و نماینده و سخنگو و دامنه عملش را تعیین میکند. مجمع عمومی هر روز فرزندان جدیدی بدنیا می آورد. از لایه های جدید فعالین و رهبران تا کارگرانی که هیچوقت کسی نظرشان را نپرسیده و امروز خود راساً در سرنوشت شان دخالت میکنند.



رهبرانی که نه ادعای مادام العمر بودن دارند و نه امتیازی بدلیل دویدن می خواهند. نمایندگانی که پشت شان به مجمع و قدرت پنج هزار نفر گرم است و کارگرانی که صدایشان همه جا شنیده می شود. مجمع عمومی در هفت تپه مبارزه را امر کارگر و سیاست را غیر البیتستی کرده است. این نحوه فعالیت رهبران عملی کارگران و سنت مبارزاتی شورایی ماهیتاً ضد تبعیض و منطبق با شرایط کنونی است. این سنت به امر تشکل و اتحاد طبقه در رودروئی با کارفرمایان پاسخ روشن و ساده و عمیق دارد. این روش کار عملاً اتحاد ایجاد میکند و بطور عینی اتحاد کارگری را تقویت می کند.

هفت تپه، این پایتخت اعتصاب جهان الگویی است برای قدرتمند شدن کارگران در همه جا. هفت تپه یک تجربه بشدت کلاسیک کارگری در یک کارکرد شورایی و امروزی است. ضروری است هنرمندان آوانگارد راجع به هفت تپه بیشتر بگویند، در باره این مبارزات شکوهمند باید فیلم ها ساخت. تجربه هفت تپه همین امروز میتواند راهنمای جنبش طبقه کارگر در ایران و منطقه و بسیاری از نقاط جهان باشد.

مایلم از جانب حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و بعنوان یک فعال جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، پیروزی و پیشروی و موفقیت کارگران هفت تپه را به همه کارگران و خانواده هایشان، به رهبران صدیق و لایق کارگران، به همه کسانی که دل در پیشروی و پیروزی کارگران دارند، از صمیم قلب تبریک بگویم. هفت تپه افتخار و چشم و چراغ رادیکالیسم کارگری است. درود بر رزم و اتحاد کارگران هفت تپه. اتحاد و پیروزی تان بیش باد!

۱۷ اکتبر ۲۰۲۱

آموزش رایگان برای همگان!
آموزش یک حق است نه یک امتیاز!

در حاشیه رویدادها

نادر شریفی

سهم خانوارهای کارگری از ثروت ملی ایران؛ ماهی ۹۸ دلار

به گزارش نشریه ایندپیننت فارسی آماری که کمیته امداد منتشر کرده است، نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸، هزینه خانوارهای ایرانی ۲۲ برابر شده است. همچنین با رسیدن نرخ تورم به عنوان عامل فزاینده فقر به ۴۱ درصد، سرعت متوسط سالیانه خط فقر ۲۰ درصد بوده است. مقدار این شاخص نیز در طول دوره مورد بررسی بیش از ۲۷ برابر شده است. این آمار در حالی اعلام می‌شود که دستمزد کارگران با خط فقر اعلام شده مرکز پژوهش‌های مجلس نیز برابر نیست.

مرکز پژوهش‌های مجلس میزان خط فقر برای یک خانوار را ۱۰ میلیون تومان اعلام کرده است اما به گفته ناصر چمنی در حال حاضر دستمزد کارگران با همه مزایا چهار میلیون و ۲۰۰ هزار تومان و چندین برابر کمتر از خط فقر اعلام شده است. ناصر چمنی رئیس سابق کانون عالی انجمن‌های صنفی (ضد) کارگری با بیان اینکه اختلاف شش یا هفت میلیونی دستمزد کارگران با خط فقر را "نمی‌توان" یک باره از بین برد، گفت: «برای این کار باید برنامه‌ریزی دقیقی صورت بگیرد.» که حکومت اسلامی حامی سرمایه و دشمن کارگر طی ۱۲۰ سال آینده این "برنامه‌های دقیق" را اما برای استثمار هرچه بیشتر طبقه کارگر در دستور کار خود قرار خواهد داد، منتهی بشرطی که حکومت کپک زده اسلامی زودتر توسط طبقه کارگر ایران سرنگون نشده باشد.

تنها برسیت نشاختن طالبان کافی نیست!

هفته‌های گذشته مقامات آمریکایی خبر از نشست پیش رو با نمایندگان طالبان را در مدیای جهانی پخش کردند. مقامات آمریکایی اعلام کرده‌اند که طالبان را هنگامی برسیت خواهند شناخت که طالبان به حقوق زنان احترام بگذارد. البته برای ما روشن است، دولت آمریکا که خود در واگذاری قدرت به نیروئی اولترا ارتجاعی مثل طالبان نقش اول را بازی کرده است، اعلام چنین شرط و شروطی در رسانه‌ها بیشتر برای به گمراه بردن اذهان عمومی و برای متعارف کردن گام به گامی حکومت طالبان در افغانستان است و نه دفاع از حقوق زنان در افغانستان! چرا که با بازگرداندن طالبان بقدرت در افغانستان توسط آمریکا و حمایت روسیه و چین و دولت‌های منطقه سیر عقب‌گرد حقوق زنان افغانستان با شدت تمام شروع شده است. طالبان به آزادی و حقوق زنان نه تنها هیچ اهمیتی نمی‌دهد که کابوس وحشتناک زنان در افغانستان تنها پس از گذشت چند ماه از استقرار آنان در افغانستان نیز شده است. با روی کار آوردن طالبان، زنان بلافاصله بزور قتل و تجاوز و کشتار به کنج خانه رانده شده‌اند، حق آموزش، کار و حضور در اجتماع از آنها گرفته شده و از این پس برای آنها فهرست طویل و درازی از "بایدها و نبایدها"

بوجودآورده‌اند. ورزش کردن برای زنان ممنوع اعلام شده است و ورزش کارانی مثل ماه جبین حکیمی والیبالیست جوان افغانی تبار را برای "عبرت گرفتن" دیگر زنان آزاده سر بریده‌اند. مدرسه رفتن همانند کار کردن، موسیقی گوش کردن، استفاده کردن از عطر و آرایش، بیرون رفتن از خانه بدون اجازه مرد، پوشیدن برقع، ازدواج اجباری به نام "جهاد نکاح" و... حکم "قانونی" پیدا کرده‌اند که سرکشی از آنان برای زنان با شلاق، تجاوز و مرگ جواب می‌گیرد. دست آخر تمام نشانه‌ها حاکی از آن است که این طالبان از ۲۰ سال گذشته نه تنها "دموکرات" نشده بلکه بمراتب خطرناک‌تر نیز شده است.

حزب حکمتیست در اعلامیه خود فراخوان می‌دهد که باید بر علیه سیاست اعاده قدرت طالبان، ضرورت سازماندهی یک جنبش مقاومت توده‌ای پافشاری کرد و بند و بست دولتهای آمریکا و پاکستان و جمهوری اسلامی با طالبان را قویا محکوم کرد. حزب ما از حق مردم آزادیخواه و زنان و مردان زحمتکش افغانستان برای ایستادگی قاطع در مقابل طالبان حمایت می‌کند. کارگران و مردم آزادیخواه ایران، بویژه جنبش آزادی زن که چهار دهه است علیه طالبانهای تهران مبارزه می‌کنند، کنار جنبش مقاومت توده‌ای علیه حاکمیت طالبان ایستاده است.

مردم افغانستان اینبار باید به افکار عمومی پیشرو و حرکت‌های ضد سرمایه‌داری در منطقه و جهان متکی شوند تا بتوانند در مقابل کمپ ارتجاع داخلی و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش، از حکومت مجدد طالبان ممانعت کنند و با اعمال اراده مستقیم سرنوشت خود را به دست بگیرند. جنبش مقاومت توده‌ای مسلحانه در مقابل طالبان، مشابه آنچه در کوبانی داعش را شکست داد، زمینه مقاومتی خاموش نشدنی علیه جنبش اسلام سیاسی ایجاد میکند. عقب‌راندن و شکست طالبان مقدمه‌ای برای ریشه کن کردن کل نیروهای جنگ سالار و تروریسم و تاجر اسلامی در منطقه است. مرگ بر طالبان، چه در کابل چه تهران!

کشتار پاریس

۱۷ اکتبر ۱۹۶۱، حدود شصت سال قبل، فاجعه انسانی در پاریس رخ داد که کمتر انسانی آن را بخاطر دارد. چرا که نه؟ اغلب مدیای فرانسوی و اروپایی آن دوران تصمیم گرفتند که در کنار حکومت استعماری فرانسه، قتل عام ۳۰۰ الجزایری مقیم در پاریس را توسط پلیس با سکوت خود حمایت کنند. اما امروز این رویداد چه در رسانه‌ها و مطبوعات دست راستی و حتی در مجله هفتگی له پوپنت فرانسوی اما بدون نقد عمیق، زنده شده است! این مجله در مقاله تحت نام: "هفدهم اکتبر ۱۹۶۱ یک سرکوب خونین بر علیه الجزایریها در پاریس" حوادث ۵۰ سال قبل را مشروح توضیح میدهد ولی نه یادآوری از حمایت با سکوت خود در کشتار ۳۰۰ تظاهرات کننده صلح طلب میکند و نه خواهان عذرخواهی جدی حکومت وقت فرانسه از قتل عام تظاهرکنندگان الجزایری در پایتخت فرانسه است.

اما ماجرا از چه قرار بود؟ ۱۹۶۱ جبهه ملی آزادی بخش الجزایر، فرانسه را حکومت استعماری و نیروی اصلی مهاجران

فراریان از جهنم طالبان را با آغوش باز پذیرید

سعید آرمان



ایران گرفته تا ترکیه و یونان و لهستان و مجارستان و صربستان تا راست گرایان حاکم در اتریش هر کدام در تلاش برای کشیدن دیوار و سیم خاردار و یا بسیج ارتش و نیروهای سرکوبگر برای جلوگیری از پناهجویان هستند. لهستان بین خود و بلاروس دیوار می سازد و ترکیه نیز مرز خود را با ایران دیوار می کشد و همه سیاستی را

دنبال میکنند که دونالد ترامپ در مرزهای آمریکا و مکزیک انجام داد. دولت بریتانیا که قادر به کشیدن دیوار در اینسوی کانال مانش نیست ۵۴ میلیون پوند را در اختیار فرانسه قرار میدهد تا با ازدیاد گشتهای دریایی مانع از هجوم پناهجویان بیشتر، از این مسیر مرگ و زندگی بشود. دولت بریتانیا تا جایی پیش رفت که تهدید به بازگرداندن قایق پناهجویانی به مرز آبهای فرانسه کرد که مغایر کنوانسیونهای بین المللی دریایی می باشد که دولتها را ناچار به نجات افراد گیر افتاده در آبهای بین المللی میکند. این مسیر شرم آور را سالهاست در مورد پناهجویان لیبیایی و سایر کشورهای آفریقایی که در آبهای مدیترانه گیر می افتادند اجرا کردند و با ماموران دریایی یونان به عمد سرنشینان قایق پناهجویان را غرق کرده اند.

اکنون زمان آن فرا رسیده که در همه کشورهای همسایه افغانستان و بخشا اروپا جنبشی عظیم علیه سیاستهای ارتجاعی و ضد پناهندگی دولتها سازمان داده شود و تبلیغات و اعمال آنان را افشا و طرد کرد. ناچارشان کنیم که به کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو احترام بگذارند و از اخراج و یا ممانعت از پناهجویان صرف نظر کنند. این کره خاکی متعلق به همه ما انسانهاست و هیچ احدی نباید به زور به کشورهای ناامن برگردانده شوند. طالبان ماه جنین را سر می برد و طالبان ایران نیز نوید افکاری و هزاران انسان آزادیخواه را اعدام کرده و این اوضاع هنوز ادامه دارد.

مرگ بر طالبان چه در کابل چه در تهران!

جمعه ۲۲ اکتبر ۲۰۲۱

با سقوط کابل و استقرار وحوش طالبان در کابل در ۱۵ ماه اوت سال جاری، دهها هزار افغانستانی از زن و مرد تا پیر و جوان به خاطر وحشت از کشتار و قتل عام و پاکسازی قومی و مذهبی راهی مرزهای کشورهای همسایه از جمله ایران، پاکستان، هند، تاجیکستان، ازبکستان و غیره شده اند. اروپا نیز "نگران" سرآزیر شدن نیم میلیون پناهجوی افغان از مسیر ترکیه می باشند. ترکیه اقدام به باجگیری از اروپا میکند و برای جلوگیری از سیل پناهجو اروپا را وادار به معامله میکند و تهدید کرده است که دیگر ظرفیت پذیرش پناهجو را ندارند.

بنا به آمار بی بی سی فارسی حدود ۱۲۴ هزار نفر در طول دو هفته مورد توافق بین طالبان و آمریکا از طریق فرودگاه کابل به آمریکا، بریتانیا، فرانسه و سایر کشورهای غربی اعزام شده اند. صدها هزار انسان در بدترین شرایط ممکن در جستجوی راهی برای گریز از این کشور فلاکت زده اقتصادی و حاکمان تهی از انسانیت هستند. چند روز قبل ماهجبین حکیمی دختر ورزشکار را سر بریدند. در چنین اوضاع نابسامانی مسئولین رده های مختلف حکومتی از وزیر کشور تا مدیر کل اتباع خارجی استان خراسان رضوی و معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران به اشکال مختلف پیامهای خود را علیه پناهجویان افغانی و تهدید به بازگرداندن آنان می رسانند.

احمد وحیدی وزیر کشور رژیم اسلامی گفته: مسئولان افغانستان باید به دنبال و معیشت مردم خود باشند. مهاجرانی که به مرزها آمده اند هم دین ما هستند اما باید قانع باشند. ما از مردم افغانستان میخواهیم به سوی مرزهای ما نیایند، در کشور خود بمانند و آنجا را به عنوان یک سرزمین اسلامی آباد کنند!!!

کدام انسانی در این کره خاکی که یک جو درایت داشته باشد این اراجیف را از وزیر کشور رژیم فاشیست اسلامی می پذیرد؟! از طالبان توقع تامین معیشت مردم را دارند و از مردم نیز میخواهند که بمانند و جامعه تحت حاکمت طالبان را درست کنند. ۴۲ سال آزرگار خودشان نان مردم را گرو گرفته و دهها هزار انسان نازنین را به جوخه مرگ سپردند و کل ثروت این جامعه را به تاراج برده اند و کسی هم حق ندارد آنرا برملا کند و اکنون از طالبان توقع دارند.

جمهوری اسلامی به درازای عمرش علیه پناهجویان افغانستانی بوده و آنها را تحقیر و کشتار کرده است و به بهانه های مختلف به کشور نا امنشان باز گردانده است. آنچه اکنون در جهان می گذرد یک فاجعه عظیم پناهندگی است که هیچ کشوری برای حل آن نه تنها گام برنمیدارد بلکه در تشدید آن و لاینحل ماندنش نقش ایفا می کنند. از پاکستان و

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلا بی تبدیل میشود!

منصور حکمت

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

احضار خواهند شد از بازداشتگاه اطلاعات رشت آزاد شدند.

ضرب و شتم و انتقال سهیل عربی و بهنام موسیوند به قرنطینه زندان رجائی شهر کرج

روز سه‌شنبه ۲۷ مهرماه سهیل عربی و بهنام موسیوند، زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجائی شهر کرج، پس از ضرب و شتم توسط مأموران زندان، به قرنطینه این زندان منتقل شدند. ضرب و شتم سهیل عربی و بهنام موسیوند، به بهانه اعتراض به بازرسی بدنی این دو زندانی سیاسی صورت گرفته است.

بهنام موسیوند طبق برنامه قرار بود جهت رسیدگی پزشکی به بیماری پروستات و پاره گی تاندون پا به بیمارستان اعزام شود. همچنین بطور همزمان سهیل عربی نیز قرار بود به دادستانی اعزام شود. اما بدنبال خودداری این دو زندانی سیاسی از پوشیدن لباس زندان برای اعزام، آنان مورد تعرض زندانبانان قرار گرفتند و پس از ضرب و شتم شدید به قرنطینه منتقل شدند.

سهیل عربی و بهنام موسیوند، بعد از انتقال به قرنطینه زندان در اعتراض به این رفتار گارد زندان دست به اعتصاب غذا زده‌اند. صبح روز بعد خانواده بهنام با حضور در مقابل زندان که تا پایان وقت اداری ادامه داشت، خواهان کسب اطلاع از وضعیت عزیز خود شدند. اما به رغم اعتراض شدید مادر بهنام که از بیماری قلبی نیز رنج می برد، مسئولین زندان از دادن ملاقات حضوری و حتی تماس تلفنی به خانواده این زندانی سیاسی خودداری کردند. این مسئله، باعث تشدید نگرانی خانواده بهنام نسبت به وضعیت جسمانی او شده است.

احضار تلفنی جمعی از فعالین کارگری توسط نهادهای امنیتی روز ۲۷ مهرماه مأموران وزارت اطلاعات در فواصل کوتاهی با تعدادی از فعالین کارگری از جمله عسل مجدی، هیراد پیربدایی، عاطفی رنگریز، کامیار فکور، امیرعباس آزمون، رهام یگانه و سروناز احمدی تماس گرفتند و با لحنی تهدیدآمیز آنها را احضار کرده‌اند. لازم به یادآوری است که این تماس‌ها در روزهای اخیر به همین تعداد از فعالین ختم نشده و تعداد دیگری نیز تلفنی احضار و تهدید شده‌اند. هدف نهادهای امنیتی از این احضارها و تهدیدها ایجاد فشار و اعمال آزار و اذیت بر فعالین کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی است.

در حاشیه رویدادها ...

مستعمره خواه الجزیره می شناخت. برای همین، هفدهم اکتبر را روز مقابله با سیاست مستعمره طلبی فرانسه اعلام کرد و خواهان همبستگی با مبارزات آزادیخواهانه در الجزایر شد. جبهه مقاومت ملی الجزیره اما برای تامین تظاهرات صلح طلبانه خود حتی تظاهرات کنندگان را تهدید به تحریم شدن کرد در صورتی که هرگونه اسلحه سرد و گرم در تظاهرات صلح آمیز روز ۱۷ اکتبر پاریس با خود همراه کنند. دولت دوگل اما عصر آن روز با اعلام ممنوعیت تردد الجزایریها در پایتخت فرانسه بفرکر سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز برآمد. مسئول اجرای این حکم راسیستی و تبعیض آمیز کس دیگری نبود بجز رئیس پلیس پاریس فردی بنام موریس پاپون. این فرد همان شخصی بود که بدستور فاشیستها بین سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ بیش از ۱۷۰۰ یهودی را از جنوب غربی فرانسه به بوردو منتقل کرده بود تا شرایط ارسال آنان به کوره های آدم سوزی آلمان فاشیستی فراهم شود و در شرق الجزیره در "مناطق جنگی" کونستانین در سال ۱۹۵۰ بدون دادگاه و محاکمه مردم و مبارزین الجزایری را بطور دستجمعی دستگیر و دستور تیرباران آنان را صادر می کرد.

متأسفانه اما تا سال ۲۰۰۱ کشتار ۳۰۰ تظاهر کننده صلح طلب الجزایری در سکوت باقی ماند و هیچ مسئولی و از جمله موریس پاپون، تا به امروز به خاطر جنایت جنگی علیه بشریت نه تنها محاکمه که حتی مواخذه هم نشدند. اکتبر ۲۰۰۱ حکومت حاکم در پاریس مرکب از سوسیالیستها، سبزها و کمونیستها برای اولین بار پلاکهای را در یادبود قتل عام هفدهم اکتبر ۱۹۶۱ در نزدیکی محل قتلگاه شهروندان الجزایری تبار نصب کردند. در این پلاکها اسامی مقتولین نام برده شده اند اما مسئولین این جنایت جنگی، همچنان مخفی نگه داشته می شوند.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای

را همه جا ایجاد کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نه به آپارتاید جنسی، نه به حجاب اسلامی!



ماهواره یاه ست
فرکانس: ۱۲۵۹۴
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
اف ای سی: ۳/۲

اطلاعیه

parlow TV

بینندگان عزیز

از اول اکتبر ۲۰۲۱، کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شور ای" تلویزیون مشترک نیروهای چپ و کمونیست پخش خود را آغاز می کند.

از اول اکتبر، تلویزیون پرتو، رسانه تصویری حزب حکمتیست، برنامه های خود را از این کانال پخش می کند.

ساعات پخش به وقت ایران

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعتهای

۳:۳۰ تا ۴:۳۰

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

کانال تلویزیون الترناتیو شورایی را بطور زنده و از طریق تلفن و یا اینترنت همه جای جهان دنبال کنید. شبکه مشترک ماهواره ای ۲۴ ساعته شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست را به دوستانان معرفی کنید آدرس:

<https://alternative-shorai.tv/>

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال الترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی کمونیست

سر دبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

COVID-19
Vaccine
رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!



زنده باد سوسیالیسم!